



آسیب‌های اجتماعی و مشارکت شهروندی

گفت و گو با:

- رئیس انجمن مددکاران
اجتماعی کشور
- اساتید جامعه‌شناسی
- مدیران سمن‌های
طلوع بی‌نشان‌ها،
خانه‌ی عماد
و آتنا

فهرست

- ۳..... آسیب‌های اجتماعی / صالح میرزایی
خلاصه‌ای از میزگرد آسیب‌های اجتماعی و وظایف شهروندی /
- ۱۲..... علی نوری - صلاح‌الدین قادری
خلاصه‌ای از میزگرد آسیب‌های اجتماعی و مددکاری اجتماعی /
- ۳۰..... علی نوری - حسن موسوی چلک
خلاصه‌ای از میزگرد آسیب‌های اجتماعی و مشارکت‌های شهروندی /
- ۴۹..... زهرا افتخارزاده - اکبر رجبی - زینب آذرمند

آسیب‌های اجتماعی

* صالح میرزایی
کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و سردبیر



آسیب اجتماعی به انواعی از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های (رفتاری، اخلاقی) عده‌ای از افراد یک جامعه چه به صورت فردی و یا گروهی گفته می‌شود که ریشه در بی‌نظمی‌ها، کج‌کارکردی‌های پدیده‌های اجتماعی و پیامدهای نامطلوب آن‌ها دارد. این آسیب‌ها اغلب موجب رنجش روانی، جسمی و مادی عموم اقشار و آسیب‌پذیر به صورت خاص می‌شوند. در واقع آسیب اجتماعی نوعی بی‌قانونی تلقی می‌شود که سلامت جامعه را تهدید نموده، و مانع از این می‌شود که جامعه از موقعیتی که در آن قرار دارد به سمت موقعیت مطلوب یا ایده‌آل حرکت کند.

انواع آسیب‌های اجتماعی

نکته قابل توجه این است که در جوامع گوناگون با فرهنگ‌های مختلف، آسیب اجتماعی ممکن است مصادیق مختلف داشته باشد. اگرچه نمی‌توان منکر اشتراکات جوامع در این میان شد. به عنوان مثال اعتیاد در همه جوامع به عنوان یک آسیب اجتماعی شناخته می‌شود و جای اما و آگری در این زمینه نیست. ولی مثلاً برای مثال در جامعه ما برخی آسیب‌شناسان اجتماعی، پدیده تکنولوژی خصوصاً ماهواره و شبکه‌های اجتماعی را به عنوان آسیب اجتماعی معرفی می‌کنند که شاید در جوامع دیگر این مدعا بی‌معنا به نظر برسد. شاید در جامعه ایران هم بتوان با نگاهی دیگر، برخی آثار و نتایج پدیده تکنولوژی را به عنوان آسیب اجتماعی معرفی کرد و نه این که اساس جریان را زیر سوال برد.

باری، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آسیب‌های اجتماعی را در موارد زیر دسته‌بندی کرد. از این دست تقسیم‌بندی‌ها با موارد اختلافی زیاد دیده می‌شود:

- اعتیاد
- طلاق
- جنگ
- خودکشی
- بی‌سوادی
- تکدی‌گری
- روسپی‌گری
- عدم توافق اخلاقی و سازش بین زن و شوهر و ...

در جوامع گوناگون با فرهنگ‌های مختلف، آسیب اجتماعی ممکن است مصادیق مختلف داشته باشد. اگرچه نمی‌توان منکر اشتراکات جوامع در این میان شد. به عنوان مثال اعتیاد در همه جوامع به عنوان یک آسیب اجتماعی شناخته می‌شود و جای اما و آگری در این زمینه نیست.

عوامل مؤثر در ایجاد آسیب‌های اجتماعی^۱

عوامل مختلفی باعث ایجاد و یا تقویت آسیب‌های اجتماعی می‌شوند که هر کدام ریشه‌های مختلفی دارند و از پدیده‌های گوناگون نشأت می‌گیرند.

۱. نابرابری اقتصادی و اجتماعی: اختلافات طبقاتی هر جامعه، افراد را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که نمی‌توانند نقش‌های اجتماعی مناسب خود را بیابند و موجب اختلاف در هنجارهای اجتماعی می‌شود. در نتیجه، ستیزه هنجارهای اجتماعی، تفاوت معیارها را به وجود می‌آورد و عدم تعهد به معیارها و تردید در اصالت آن‌ها، عدم پایبندی به قوانین رسمی و عرفی را ایجاد می‌کند که این به نوبه خود تضادهای اجتماعی را افزایش می‌دهد. درون این تضاد، کشش به سمت انحرافات اجتماعی وجود دارد. در واقع تضاد و تعارض نقش و نبود موقعیت مناسب جهت ایفای نقش مناسب بر اساس توانایی‌ها و سلیق فردی گرایش به سمت انحراف و در نتیجه بروز آسیب اجتماعی را تسهیل می‌کند.

1. <https://samanjavanan.ir>

۲. بیکاری: بیکاری به عنوان یک مسئله اجتماعی زمینه مساعدی برای انحرافات اجتماعی محسوب می‌شود. اگرچه این مورد در واقع زیر مجموعه مورد قبلی محسوب می‌شود، ولی به دلیل اهمیت بالای آن در یک مورد جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد. بیکاری خصوصاً در ۳ سال گذشته که دنیا با ویروس کرونا دست و پنجه نرم می‌کرد به شکل قابل توجهی افزایش یافت و معضلات مربوط به خود را به دنبال داشت. افراد بیکار بیشترین اوقات خود را در اماکن عمومی از جمله پارک‌ها می‌گذرانند و این گونه اماکن، بهترین و مناسب‌ترین مکان برای کشش به سمت انحرافات اجتماعی از جمله اعتیاد است. خصوصاً اگر شرایط روحی و روانی شخص در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار گرفته باشد.

ستیزه هنجارهای اجتماعی، تفاوت معیارها را به وجود می‌آورد و عدم تعهد به معیارها و تردید در اصالت آن‌ها، عدم پایبندی به قوانین رسمی و عرفی را ایجاد می‌کند که این به نوبه خود تضادهای اجتماعی را افزایش می‌دهد.

۳. رشد صنعت و پیشرفت تکنولوژی: اگر در جامعه‌ای رشد صنعت به سرعت افزایش یابد و درآمد ناشی از آن صنعت به طور عادلانه توزیع نگردد، امکان وقوع سه اتفاق وجود دارد: اولاً کارکنان برای اداره زندگی خود مجبور می‌شوند ساعات بیشتری را به کار مشغول شوند و این به نوبه خود موجب خستگی جسمی و روحی در افراد می‌شود، و در درجه اول کانون خانواده مورد هدف قرار خواهد گرفت. اگر در آن جامعه برای تفریح و گذراندن اوقات بیکاری مردم از طرف دولت برای استفاده از اوقات فراغت، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی نشده باشد، زمینه مساعدی برای گرایش به انحرافات اجتماعی فراهم می‌شود.

ثانیاً ماشینی شدن هر روزه صنایع و مشاغل منجر به کاهش نیاز به نیروی انسانی و در نتیجه تعدیل نیرو و ایجاد بیکاری روزافزون می‌شود که این مسئله در مورد قبل به صورت بسیار خلاصه مورد بحث واقع شد.

ثالثاً رشد شهرها باعث افزایش فاصله و شکاف طبقاتی شده و این خودبه‌خود باعث می‌شود برقراری ارتباط موثر کاهش یابد و این خود زمینه‌ای برای انحرافات اجتماعی و در نهایت آسیب اجتماعی خواهد بود.

۴. جدال در خانواده: اختلافات زناشویی و نزاع بین پدر و مادر باعث می‌شود محیط خانواده برای تربیت فرزندان، ناامن و نامناسب شود. وقتی خانواده، کانون و محیط مناسبی برای زندگی نباشد، انسان سعی می‌کند بیشترین اوقات خود را در خارج از خانواده بگذراند و این کار ارتباط او را با دیگرانی که چون شکارچیان ماهری به دنبال شکار می‌گردند، زیاد می‌کند و آن‌ها پس از شناخت مشکل شخص در نقش انسانی دلسوز ظاهر شده و برای فرار از این واقعیت تلخ، فرد را به سوی اعتیاد و دیگر انحرافات اجتماعی فرا می‌خواند. پس بدیهی‌ست هر چقدر ستیزه‌های خانوادگی بیشتر باشد، احتمال کشش به طرف انحرافات اجتماعی بیشتر است.

مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهد که رفتارهای کودکان و نوجوانان با شیوه‌های تربیتی والدین رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد. شیوه‌های تربیتی والدین می‌بایست با سطح نیازها و خواسته‌های مختلف فرزندان و همچنین با متدهای تربیتی صحیح هماهنگ باشد. کسانی که محروم از تحصیلات بوده و بینش صحیح نسبت به جامعه، تربیت و ... نداشته باشند، امکان فریب خوردن و انعطاف‌پذیری آن‌ها برای ارتکاب به کارهای انحرافی و خلاف قانون و عرف بیشتر است. چون تخصص و آگاهی ندارند، نمی‌توانند از طریق عادی، زندگی خود را تأمین کنند و به همین دلیل است که جامعه‌شناسی یکی از راه‌های پیش‌گیری از جرائم را عدالت آموزشی می‌داند.

تعریف آسیب‌شناسی

در پزشکی به مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی و اختلالات ارگانیک (موجود زنده) آسیب‌شناسی می‌گویند. در مقایسه و تشبیه انسان با مثابه یک جامعه می‌توان آسیب‌شناسی را مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی تعریف کرد. در واقع آسیب‌شناسی اجتماعی، مطالعه ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی نظیر بیکاری، فقر، اعتیاد، خودکشی، روسپی‌گری، رشوه‌خواری، گدایی

و ... همراه با علل و شیوه‌های پیش‌گیری و درمان آن‌ها و نیز شرایط بیمارگونه اجتماعی است.

هدف از آسیب‌شناسی اجتماعی

به طور کلی هدف از آسیب‌شناسی در درجه اول شناخت آسیب‌هاست و در درجه دوم اتخاذ تدابیری برای رفع و رجوع آن‌ها و در مرحله سوم پیش‌گیری از وقوع و تکرار آن است.

۱. مطالعه و شناخت آسیب‌های اجتماعی، علل و انگیزه‌های پیدایی آن‌ها و نیز بررسی شخصیت کژرفتاران و ویژگی‌های جسمانی، روانی، فرهنگی و اجتماعی آنان. شناخت درست

دردها و آسیب‌ها، نخستین شرط چاره‌جویی و بیش از نیمی از درمان است؛ درد تشخیص ناداده را درمان نتوان کرد؛ زیرا هرگونه ساختن بدون شناختن، تیر در تاریکی رها کردن است.

۲. پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی به منظور بهسازی محیط اجتماعی. پیش‌گیری همواره راحت‌تر، در دسترس‌تر، عاقلانه و کم هزینه‌تر از درمان است.

۳. درمان آسیب‌دیدگان اجتماعی یا بکارگیری روش‌های علمی و استفاده از شیوه‌های مناسب برای قطع ریشه‌ها و انگیزه‌های آنان.



۴. تداوم درمان برای پیش‌گیری و جلوگیری از بازگشت مجدد آسیب و بررسی شیوه‌های بازپذیری اجتماعی. در عصر ما پیش‌گیری مهم‌تر از درمان است. بسیاری از آسیب‌شناسان اجتماعی برآنند که برای مبارزه با کژرفتاری‌ها باید زمینه اجتماعی آن‌ها را از میان برداشت.

آسیب‌های اجتماعی از چند جنبه قابل بررسی هستند

۱. از زاویه اجتماعی: این نگاه مخصوص جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی است. آن‌ها با بررسی عوامل اجتماعی و محیطی در صدد شناخت انواع آسیب‌ها و تجویز نسخه‌ای برای درمان آن هستند. نگاه اجتماعی قطعاً به تنهایی نگاهی ابتر خواهد بود، چرا که ریشه آسیب‌های هر جامعه چند بعدی است و در حوزه‌های مختلف قابل ردیابی است.

۲. از جنبه سیاسی: آسیب اجتماعی اگر ریشه بدواند و تبدیل به پدیده‌ای غالب شود، می‌تواند مخل امنیت ملی گردد و مسئله از جنبه اجتماعی وارد حوزه‌های امنیتی نیز خواهد شد. از این‌رو سیاستمداران و حاکمان نیز در جهت بهبود شرایط اجتماعی اقتصادی که می‌تواند به عدم ایجاد و گسترش آسیب‌ها کمک کند نقش مهم و کلیدی دارند. وظیفه حکومت در این مورد چیست؟ حکومت خوب حکومتی است که برای حل آسیب‌های اجتماعی روشی علمی و منطقی همراه با نوآوری و ارائه ابتکارات و خلاقیت‌ها در جهت رسیدن به شکوفایی داشته باشد.

در مورد راه‌کارهای اصلاح و بهبود آسیب‌های اجتماعی هم نظرات مختلفی وجود دارد. عده‌ای روش انکار و مستوری را تجویز می‌کنند و عده‌ای دیگر به روش‌های پلیسی و سرکوب اعتقاد دارند. جوامعی هم وجود دارند که به این مسائل نگرشی علمی و منطقی دارند و سعی می‌کنند با قبول وجود این آسیب‌ها، علل آن را با استفاده از روش‌های علمی بشناسند و برای حذف یا به حداقل رساندن آن‌ها از روش‌های منطقی سود ببرند. این جوامع، آن‌هایی هستند که در آن‌ها انباشت علمی صورت گرفته و در اثر ارتباط با فرهنگ‌های مختلف به سطحی از آگاهی رسیده‌اند

که به حق آزادی و برابری انسان‌ها و حق برخورداری تمامی انسان‌ها از حقوق مادی و معنوی اعتقاد داشته باشند. آن چه در مورد آسیب‌های اجتماعی در ایران می‌توان گفت این است که به وضعیت خاص سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، آسیب‌های اجتماعی علاوه بر این که مسئله‌ای اجتماعی شمرده می‌شوند، بار ارزشی نیز دارند. یعنی یک آسیب که در یک جامعه‌ی با سکولار، فقط جرم محسوب می‌شود، در ایران علاوه بر جرم، گناه نیز به شمار می‌رود. این نگرش خاص به مسئله‌ی اجتماعی باعث می‌شود که مجرم یا منحرف بیشتر از آن که جامعه و روابط حاکم بر آن را عامل انحراف خود بداند، خودش را گناه کار می‌بیند و این می‌تواند یکی دیگر از آسیب‌های فردی و اجتماعی باشد (البته این پندار قطعا در مورد همه مجرمین مصداق ندارد. خصوصا در دنیای امروز که دین و مذهب در جامعه ایران هم تا اندازه زیادی رنگ باخته است).

آن چه در مورد آسیب‌های اجتماعی در ایران می‌توان گفت این است که به وضعیت خاص سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، آسیب‌های اجتماعی علاوه بر این که مسئله‌ای اجتماعی شمرده می‌شوند، بار ارزشی نیز دارند. یعنی یک آسیب که در یک جامعه‌ی با سکولار، فقط جرم محسوب می‌شود، در ایران علاوه بر جرم، گناه نیز به شمار می‌رود.

در جوامع مدرن تمایل بر این است که این سیاست‌ها هرچه بیشتر توسط نهاد آموزش و پرورش و نهاد خانواده به جامعه تزریق شده و نهاد سیاست حداقل دخالت را در این امور دارد. اما در جوامعی که در آن‌ها نهاد سیاست قدرتمندتر است، این سیاست‌ها توسط این نهاد وضع و به جامعه دیکته می‌شود. تجربه نشان داده است که جوامع نوع اول در مهار بحران‌های اجتماعی

موفق تر عمل کرده‌اند. چون مردم راه‌کارهای مقابله با آسیب‌های اجتماعی را وضع و از آن‌ها حمایت می‌کنند.

حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی نیز به سیاست‌های اجتماعی مربوط

است. در این مورد نیز وقتی حمایت از آسیب‌دیدگان به طور کامل در اختیار نهاد سیاست قرار می‌گیرد، این نهاد از دیدگاه منافع خود به آن‌ها نگاه می‌کند، اما وقتی مردم یک جامعه به حمایت از این آسیب‌دیدگان می‌پردازند، بسیار عمیق‌تر و کامل‌تر عمل می‌کنند. چون مردم در متن این آسیب‌ها قرار دارند، آن‌ها را خوب می‌شناسند و برای حمایت از افرادی که دچار بحران هستند انگیزه‌های قدرتمندی دارند.

یکی از راه‌کارهای حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی، سازمان‌ها و تشکل‌های غیردولتی است. این سازمان‌ها که در تمامی جوامع وجود دارند، در عصر کنونی کارکردهای مختلف و مؤثری پیدا کرده‌اند و نقش مهمی در حیات جوامع ایفا می‌کنند. سازمان‌های غیردولتی با تأثیرگذاری در وضع و اجرای سیاست‌های اجتماعی، در نقش‌های مختلفی مثل مشاور دولت، منتقد دولت و گاه حتی به عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های اجتماعی دولت‌ها فعالیت دارند. این سازمان‌ها با ویژگی‌های منحصر به فردی که دارند، امروزه به نماد حکومتی مردمی تبدیل شده‌اند و به نظر می‌رسد در هر جامعه‌ای که این سازمان‌ها فعال‌تر و گسترده‌تر عمل می‌کنند، آرمان حکومت مردم بر مردم دست یافتنی‌تر می‌نماید.

به هر سوی در مورد ایران، همسو بودن سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه، به عنوان مجری قانون، قانون‌گذار و ناظر بر اجرای قانون، می‌تواند بسیار مهم باشد. تصویب قانونی مناسب با اجرایی نامناسب و یا عدم نظارت و ضمانت اجرایی درست، خود می‌تواند آسیب‌زا بوده و نه تنها دردی دوا نکند بلکه گره‌ای جدید بی‌افزاید. از این‌رو نگاه سیاسیون و صاحبان قدرت به مسائل اجتماعی بسیار حائز اهمیت است.

♦ آنچه آمد درآمدی مختصر بر آسیب‌های اجتماعی بود و در واقع مدخلی باز شد تا پای صحبت دو گروه از عزیزان در این ویژه نامه بنشینیم. گروه اول شامل اساتید دانشگاه آقایان دکتر قادری و دکتر نوری که از منظر علمی و آکادمیک به آسیب‌های اجتماعی خواهند پرداخت. گروه دوم شامل خانم زهرا افتخارزاده (مدیر مؤسسه آتنا)، خانم زینب آذرمنند (مؤسس خانه عماد) و آقای اکبر رجبی (مدیر مؤسسه طلوع بی‌نشان‌ها) که در متن ماجرا بوده و با مؤسسات وزین و مفید خود دست‌گیر بسیاری از آسیب‌پذیران اجتماعی هستند.

همچون همیشه از حسن توجه شما مخاطب عزیز کمال تشکر را داریم.

خلاصه‌ای از میزگرد

آسیب‌های اجتماعی و وظایف شهروندی

(سوم تیر)

به نام خدا

خانه‌ی فرهنگی غدیر برای بررسی هرچه بهتر موضوع آسیب‌های اجتماعی میزگردی با حضور دکتر علی نوری (جامعه‌شناس و استاد دانشگاه) و دکتر صلاح الدین قادری (جامعه‌شناس و استاد دانشگاه) برگزار کرد. این جلسه بر اساس سؤالاتی پیش رفت که مجری جلسه (خانم شریف) از اساتید محترم می‌پرسیدند. به شکل کلی مباحث اصلی جلسه شامل مفهوم آسیب اجتماعی، علل به وجود آمدنشان و طریقه برخورد با این آسیب‌ها بود. در این گزارش تلاش بر این است که خلاصه‌ای از بحث‌ها و پرسش‌های مخاطبان حاضر در جلسه، مجری و اساتید گرامی داده شود. لازم به ذکر است که متن زیر دقیقاً دربرگیرنده‌ی تمام سخنان گفته شده در جلسه نیست، بلکه جمع‌بندی‌ای از مباحث گفته شده می‌باشد.

جلسه در فضای اسکای‌روم در ساعت ۲۲ روز جمعه به تاریخ سوم تیر ماه ۱۴۰۱ آغاز شد. شروع بحث با پرسشی بود که از استاد نوری شد:

مجری: منظور از آسیب اجتماعی چه است؟ وقتی حرف از آسیب اجتماعی می‌شود به چه چیزی اشاره می‌کنیم؟ و طبقه‌بندی آن‌ها چیست؟

استاد نوری:

به شکل کلی واژه‌ی آسیب اجتماعی کلمه‌ای است که از زیست‌شناسی وام گرفته شده (آسیب‌شناسی: پاتولوژی). درباره‌ی جامعه هم به این شکل است که در بخش یا بخش‌هایی از آن آسیبی ایجاد شده؛ مثلاً اعتیاد یا طلاق زیاد شده، که این عامل جامعه را از روال معمول خود خارج کرده است و حالا ما باید تلاش کنیم که این آسیب برطرف شده و جامعه به مسیر نرمال خود برگردد.

در پاسخ به این سؤال که منشأ آسیب اجتماعی چه است می توان گفت که این آسیبها از مسائل اجتماعی نشأت می گیرند؛ مثلاً فرض کنید که اگر در جامعه ای بی کاری به عنوان مسئله ای مطرح شود، نتیجه و پیامد آن می شود اعتیاد بیشتر و طلاق بیشتر. وقتی نهادهای اصلی جامعه وظیفه ی خود را به خوبی انجام نمی دهند، مثل نهاد آموزش و نهاد اقتصاد و غیره، این باعث می شود که آسیبهای مختلفی ایجاد شود. حاشیه نشینی، بی خانمانی، آلودگی هوا، ترافیک و امثال اینها آسیبهای اجتماعی هستند که امروزه مردم با آنها دست و پنجه نرم می کنند.

سوال دوم از استاد قادری پرسیده شد: مجری: به نظر شما کدام یک از آسیبهای اجتماعی موجود بیشتر به بدنه ی جامعه لطمه می زند و ما امروزه بیشتر درگیر آن هستیم؟
استاد قادری:

قبل از پاسخ به سؤال، در تکمیل بحث قبل می توان گفت که امروزه چالشی برای مسائل و آسیبهای اجتماعی داریم، و آن این است که تعریف مشخصی وجود ندارد و اختلاف هست، در این بحث بعضاً مفهوم جرم به جای آسیب به کار برده می شود و یا برعکس، و در کل متأسفانه یک آشفتگی مفهومی در این حوزه داریم.



در حوزه‌ی جامعه‌شناسی کلمه‌ی "کچ‌روی" هم مطرح است و بعضی از متخصصان از این کلمه استفاده می‌کنند و کلمه‌ی آسیب اجتماعی را به کار نمی‌برند. آسیب اجتماعی مربوط به بخشی از رویکردهای جامعه‌شناسی است که اصطلاحاً به آن مکتب کارکردگرایی می‌گوییم. (در بعضی از رویکردهای اجتماعی اعتقاد بر این نیست که جوامع آسیب اجتماعی دارند.)

آسیب اجتماعی مربوط به بخشی از رویکردهای جامعه‌شناسی است که اصطلاحاً به آن مکتب کارکردگرایی می‌گوییم. (در بعضی از رویکردهای اجتماعی اعتقاد بر این نیست که جوامع آسیب اجتماعی دارند.)

سه مفهوم جرم، مسئله‌ی اجتماعی و آسیب اجتماعی مجزا هستند. جرم مشخص است، که در حیطه قانون و مجازات و عدالت کیفری و غیره بررسی می‌شود. حال بعضی از جرایم می‌توانند به آسیب یا مسئله‌ی اجتماعی تبدیل شوند. و بعضی آسیب‌های اجتماعی ممکن است به مسئله‌ی اجتماعی تبدیل شوند که واکنش‌ها و درگیری‌هایی به آن‌ها نسبت داده می‌شود. وقتی یک نگاه سیستماتیک به جامعه داشته باشیم و اگر تصور ما بر این باشد که حالت معمول یک جامعه بر اساس نظمی وجود دارد، در این نگاه است که آسیب اجتماعی مطرح می‌شود، وگرنه در دیدگاه‌های دیگر آسیب اجتماعی مطرح نیست.

در این دیدگاه که از جامعه وجود نوعی نظم انتظار می‌رود، جامعه حالت یک اورگانیزم را دارد؛ مثل یک بدن است که تشکیل شده است از اعضای که با هم در ارتباطند حالا یک بخشی از این کالبد دچار مشکل شده، در این معنا که اگر آن عضو بهبود نیابد کل سیستم را دچار مشکل می‌کند. چیزی که در این میان برای کارکردگرایان بسیار مهم است "وفاق ارزشی" است. حال وقتی مفاهیم آسیب اجتماعی و وفاق ارزشی را در کنار هم داریم، چیزی این‌جا برجسته می‌شود، به این شکل که اگر ما کچ‌روی را دو شاخه در نظر بگیریم، یکی جنبه‌ی عینی است که

به جرم می‌پردازد و واضح است، یکی هم یک وضعیت یا عارضه‌ایی است که با ارزش‌های اجتماعی آدم‌ها درگیر است، یعنی بیشتر از این که جنبه‌ی عینی داشته باشد جنبه‌ی ارزشی دارد.

به بعضی از آسیب‌ها اشاره شد مثل طلاق، فقر، بیکاری، زنان سرپرست خانوار، کودک کار و غیره، که هیچ‌کدام از آن‌ها جرم نیست اما این‌ها وضعیتی دارند که در کارکرد های بخشی از سیستم تقریباً نوعی بی‌نظمی و اختلال ایجاد می‌کنند، به عنوان مثال طلاق و زنان سرپرست خانوار آسیب‌های اجتماعی هستند، در زیر مجموعه‌ی نظام خانواده. نظام خانواده سیستمی است که دارای اجزای مختلفی است که در راستای بازتولید و بقای جامعه و تربیت فرزندان عمل می‌کند. حالا این بحث طلاق یک نوع اختلال در این نظام ایجاد می‌کند یا زن سرپرست خانوار نیازمند (زن سرپرست خانوار به خودی خود آسیب نیست) هم همین‌طور است که در این نظام اختلال ایجاد می‌کند. پس هر گاه یک وضعیت ایجادکننده‌ی یک نوع بی‌نظمی و اختلال در کارکرد یک نهاد اساسی باشد یا ضرر و زیانی را به آن نظام وارد کند، به عنوان آسیب اجتماعی شناخته می‌شود. مثلاً بیکاری یا فقر یا دست‌فروشی در نظام اقتصادی و نظام اجتماعی ایجاد اختلال می‌کند.

حالا مسائلی که شما بیشتر با آن‌ها درگیر خواهید بود مسائلی مثل فقر و بیکاری و حاشیه‌نشینی است. در یکی از تحقیق‌های دانشجویهای دکتری من آمده بود که حاشیه‌نشینی در استان البرز ۴۷ درصد است. این خودش منشأ آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌شود. مثال دیگر مسئله حجاب و بی‌حجابی است که می‌توان به عنوان آسیب به آن نگاه کرد.

ما اصطلاحاً می‌گوییم آسیب‌های اجتماعی در جوامعی بیشتر مطرح‌اند که دارای ارزش‌های اجتماعی بارز و برجسته هستند، یا به عبارتی نظام‌های شرقی یا نظام‌های ایدئولوژیک. در جوامع غربی کمتر بحث آسیب مطرح است و پدیده‌ی جرم را داریم، مثلاً کودک کار از آسیب خارج است و به عنوان جرم شناخته می‌شود. بنابراین مفهوم آسیب اجتماعی در جوامعی که ارزش‌های اجتماعی در آن‌ها برجسته است، به شدت وابسته به ملاحظات اجتماعی و فرهنگی می‌باشد، و

در این حالت تعریف آسیب اجتماعی به شدت مبهم و نسبی می‌شود و تابع قضاوت‌های گروه‌های صاحب قدرت خواهد بود.

ما اصطلاحاً می‌گوییم آسیب‌های اجتماعی در جوامعی بیشتر مطرح‌اند که دارای ارزش‌های اجتماعی بارز و برجسته هستند، یا به عبارتی نظام‌های شرقی یا نظام‌های ایدئولوژیک. در جوامع غربی کمتر بحث آسیب مطرح است و پدیده‌ی جرم را داریم، مثلاً کودک کار از آسیب خارج است و به عنوان جرم شناخته می‌شود.

از همین به جواب سؤال شما می‌رسیم که چه آسیبی در جامعه‌ی ما اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین است. طبق چیزی که گفته شد، بزرگ‌ترین آسیب جامعه‌ی ما آسیبی است که تریبون‌های قدرت و صاحبان قدرت آن‌ها را به عنوان آسیب معرفی می‌کنند؛ در واقع چیزهایی که رسانه‌ها و دولت‌مردان به عنوان آسیب مطرح می‌کنند.

کتابی دو جلدی از یک جامعه‌شناس آمریکایی ترجمه شده است که در آن جا بیان می‌کند که خود آسیب‌ها و مسائل اجتماعی تابع خط مشی سیاسی آن جامعه می‌باشد. در هر دولت یا حکومتی نوع آسیب‌های اجتماعی که مطرح می‌شود و یا بودجه‌ای که برای رفع آن‌ها تخصیص می‌یابد متفاوت است. بنابراین بخشی از آن تابع سیاست و قدرت هم هست.

حال اگر به عنوان کارشناس بخواهیم به این موضوع بپردازیم، می‌توان گفت که مهم‌ترین آسیب‌ها آن‌هایی هستند که زایا هستند، یعنی خودشان منشأ آسیب‌های دیگر هستند، مثل حاشیه نشینی. این پدیده در دل خود موضوعات دیگری را هم در بر دارد. اگر بخواهیم این پدیده را رفع کنیم باید به آسیب‌های دیگری هم بپردازیم که این پدیده مولد آن‌ها بوده است.

بنابراین من نمی‌توانم دقیق به شما بگویم که مهم‌ترین آسیب جامعه ایران اعتیاد است یا طلاق است یا چیز دیگر. حتی در نظر بعضی از متخصصان طلاق اصلاً چالشی برای جامعه نیست، بلکه خود می‌تواند بازسازی‌ای برای نوع جامعه باشد. یا رویکردهای جدیدی نسبت به مسئله‌ی

اعتیاد وجود دارد که می‌گویند اعتیاد یک الگوی مصرف است مثل سایر الگوهایی که داریم. مسئله‌ی آسیب‌های اجتماعی به گونه‌ای پیچیده است که گاهی می‌بینیم که این آسیب‌ها منافع بعضی از گروه‌ها را تأمین می‌کنند. البته بعضی از متخصصان به آسیب‌ها به عنوان یک پویایی نگاه می‌کنند که خود می‌تواند جنبه‌ی مثبتی داشته باشد. نگاه ما به آسیب‌های اجتماعی صرفاً نگاهی کاملاً بدبینانه و منفی است، ولی آسیب‌های اجتماعی سوای آن ضررهایی که دارند، برای پایداری اجتماع بسیار لازم‌اند و این آسیب‌ها علیرغم زیان‌هایشان چالش‌هایی در جامعه هستند که می‌توانند فرصت‌ها و نوآوری‌هایی را برای جامعه خلق کنند.

مطالبی که استاد نوری به این مطلب اضافه کردند:

استاد نوری:

ما در سطح جامعه یک سری نقص‌ها را به شکل عینی مشاهده می‌کنیم که بعضی‌ها مهم‌تر از بقیه‌اند، مثلاً فقر آسیبی است که باعث مشکلات دیگری هم می‌شود؛ برای مثال باعث مشکلات آموزشی و مسائل خانوادگی و فرهنگی می‌شود و اعتیاد ایجاد می‌کند. برای همین بسیار مهم است که ریشه‌های آن را بشناسیم و برای آن راه‌کاری پیدا کنیم و به نظر من می‌توان ادر میان آسیب‌ها و اهمیتشان [اولویت‌بندی داشت و ریشه‌یابی نمود و با یک دید محلی می‌توان بررسی کرد که مشکلات چه دلایلی دارند و چگونه کاهش داده می‌شوند.

ما در سطح جامعه یک سری نقص‌ها را به شکل عینی مشاهده می‌کنیم که بعضی‌ها مهم‌تر از بقیه‌اند، مثلاً فقر آسیبی است که باعث مشکلات دیگری هم می‌شود؛ برای مثال باعث مشکلات آموزشی و مسائل خانوادگی و فرهنگی می‌شود و اعتیاد ایجاد می‌کند.

راجع به غرب هم می‌توان گفت که چون غرب برای بعضی مشکلات دیگر کاری نمی‌تواند بکند، مانند مسئله‌ی طلاق، دیگر آن را آسیب نمی‌شناسد و راه بازسازی خانواده را پیش می‌کشد که می‌توان دوباره ازدواج کرد و این نوع بحث‌ها را مطرح می‌کنند.

استاد قادری:

سر این مسئله چالش‌هایی هست. یک سری آسیب‌های عینی وجود دارد که فراسوی خواست من و شماست. و این پرسش مطرح است که این آسیب‌ها در واقعیت چه هستند؟ آیا واقعیت دارند یا خیر؟ چون نمی‌شود با قطعیت گفت که واقعیت یک پدیده‌ی خارج از ذهن ماست که همه روی آن توافق داشته باشند که وجود دارد. به نظر من تعریف آسیب اجتماعی با ارزش‌های آدم‌ها و در دنباله‌ی آن با منافع آن‌ها نسبت دارد.

به عنوان مثال به نظر من نمی‌توان به اعتیاد به عنوان یک آسیب اجتماعی نگاه کرد، بلکه می‌توان آن را یک واقعیت اجتماعی شمرد. این واقعیت‌های اجتماعی قابل حذف نیستند، ولی می‌شود با آن‌ها کنار آمد و مدیریت‌شان کرد.

استاد نوری:

به نظر شما این اعتیاد را، که زندگی شخص و خانواده را مختل کرده، به عنوان یک واقعیت بپذیریم و لازم نیست برای آن کاری انجام دهیم؟

استاد قادری:

چه عاملی باعث شده که زندگی روزمره‌ی یک معتاد مختل شود؟ گفتمانی وجود دارد به نام گفتمان ابره‌ساز معتاد، که بعد از انقلاب گسترش پیدا کرد. خیلی از خانواده‌ها هستند که مصرف در آن‌ها وجود دارد ولی با آن کنار آمده‌اند و مشکلی ندارند؛ به عنوان مثال فردی که چهل سال است تریاک می‌کشد و این نه برای خود او و نه در خانواده مشکلی ایجاد نکرده است. و به نظر من مسئله‌ی اعتیاد محصول جامعه و گفتمان‌سازی‌هایی است که وجود دارد و نه واقعیت‌های دیگر. به وجود آمدن اختلال در زندگی بخش زیادی از معتادان ما به دلیل برچسب خوردن و

طرد شدن و پذیرش این تعریف است که معتاد انسانی مزاحم و کم‌توان است. پس اگر کسی معتاد شد باید این صفات را بپذیرد. اعتیاد یعنی وابستگی به مصرف یک چیز. همه‌ی ما معتاد هستیم. من وابسته به مصرف

چایی هستم و اگر چایی نباشد من سردرد دارم، البته درست است که هروئین با چای قابل مقایسه نیست. امروزه مصرف مواد مخدر یک الگوی مصرف است. انسان امروزی یک انسان انتخاب‌گر است و به همان اندازه مسئول انتخاب‌هایش است.

بحث من این است که در بحث آسیب‌های اجتماعی نظر صاحب قدرت مطرح است. برای همین باید آسیب اجتماعی را با یک نگاه واقع‌بینانه‌تر بررسی کرد. این آسیب‌ها قابل ریشه کن کردن نیستند و فقط می‌شود آن‌ها را تقلیل داد و مدیریت کرد. مسئله‌ی روسپی‌گری و زنان خیابانی هم مطرح است. اگر نگاه حذفی را داشته باشیم جواب‌گو نیست و باید به سمت کنترل رفت. ما به دنبال این بودیم که این کنترل و سیاست‌گذاری برای آسیب اجتماعی را دولتی کنیم، ولی این آسیب‌ها پدیده‌هایی از بطن جامعه هستند و جامعه باید خود مسئولیت‌پذیر باشد؛ فقط دولت نیست که باید مدیریت مناسب داشته باشد، بلکه جامعه‌ی مدنی هم، و بلکه خود شخص من. اگر من درمورد خودم و خانواده‌ام حواس جمع نداشته باشم، در دنیای امروز در معرض آسیب‌های مختلفی قرار می‌گیریم.

سوال سوم از استاد قادری پرسیده شد:

مجری: اگر بر اساس نظرات شما این آسیب‌ها را به عنوان واقعیت بپذیریم، بعد آیا بحثی با نام آسیب باقی می‌ماند؟ و در چه زمانی این واقعیت‌ها تبدیل به آسیب می‌شود؟ و یا نه همه‌ی این آسیب‌ها واقعیاتی هستند که باید مدیریت و کنترل شوند؟

استاد قادری:

حرف من به این معنا نیست که این موضوعات آسیب نیست. مشکل از آنجاست که ما نگاه ایده‌آلیستی داریم. متأسفانه تریبون‌داران ما فکر می‌کنند که اگر دستوری بدهند اجرایی می‌شود. این نگاه نگاهی خام و ساده‌انگارانه است. من جاهایی دیدم که نوشته‌اند ماهواره عامل اصلی طلاق

است، یا اینترنت عامل بی‌اخلاقی در جامعه است. نه این که این‌ها بی‌تأثیر باشند، نه، بلکه این‌ها تنها چند عامل از یک سری عوامل پیچیده هستند. مشکل، این نگاه سطحی به این مسائل است.

پاسخ استاد قادری در جواب به یکی از کامنت‌های حضار مربوط به اعتیاد:

آن کسی که برای اعتیاد خانواده خودش را می‌فروشد در یک فرایندی قرار گرفته که جامعه به او تحمیل کرده، او را از هر نوع فعالیت آزادانه و پذیرش در جامعه منع کرده و به او داغ ننگ زده. حرف من به معنای طرفداری از وجود آسیب‌های اجتماعی نیست، بلکه به این معنی است که ما باید واقعیت را بپذیریم. امروزه خیلی از زنان متأهل با اطلاع شوهران‌شان تن‌فروشی می‌کنند. این شاید برای این شوهر و زن مشکلی نباشد، ولی برای بچه‌ی آن‌ها دردآور است، و

باید این واقعیت را بپذیریم، و واقعیت‌ها را باید بیان کنیم.

در حوزه‌ی طلاق، مشکل ما این است که مسئولیت یک پیوند و زندگی را نمی‌پذیریم. اگر شما مسئولیت‌پذیری را در مردم بالا ببرید اتفاقاً آسیب‌ها پایین می‌آیند. غربی‌ها مکانیسم‌هایی دارند که هزینه‌های عدم پایبندی به مسئولیت اجتماعی را به خوبی از افراد می‌گیرد. ما نیازمند این هستیم که انسان‌ها پاسخ‌گو باشند. باید نگاه ما و شیوه پرداختن‌مان به آسیب‌های اجتماعی اصلاح شود.



استاد نوری:

اشتراک نظر بین من و آقای قادری بسیار است، اما من گاهی حس کردم که آقای قادری بعضی موضوعات را نسبی می‌بینند و می‌گویند عادی است و مشکلی نیست. ولی من اعتقاد دارم که جامعه نیاز به سطحی از برنامه‌ریزی برای مدیریت فرهنگی و اجتماعی دارد. هر جامعه‌ای ارزش‌هایی دارد که باید از آن‌ها مراقبت کند، که خود این ارزش‌ها هم باعث بقای جامعه می‌شود. و من معتقدم که این آسیب‌های اجتماعی زائیده‌ی نوع مشارکت شهروندی جامعه‌ی امروز ماست. با نگاه به جامعه‌ی سنتی ما، جمعیت روستانشین و جامعه‌ی به اصطلاح مدرن ما، جمعیت شهرنشین، امروز ما می‌توانیم ببینیم که جامعه‌ی ما تغییر کرده است. این تغییر تغییری اساسی است. خانواده‌های تحت نظام کشاورزی تغییر پیدا کردند به خانواده‌های شهرنشین ما، که متناسب با این باید مشارکت مردم تعریف می‌شد. در نظام ارباب-رعیتی مشارکت تعریف شده بود، فارغ از این که عادلانه بود یا خیر. امروزه گونه‌ای به هم ریختگی وجود دارد که ناشی از عدم تفکیک‌یافتگی است.

در بحث همبستگی اورگانیکی و مکانیکی، ما در همبستگی اورگانیکی دچار مشکل شده‌ایم. در زمان‌هایی این وضع تفکیک‌یافتگی بهتر بود که با گذشت زمان بدتر شد، مثلاً با تشکیل بانک مرکزی یا سازمان برنامه و بودجه این تفکیک‌شدگی کمی بهتر شد، ولی بعداً وظایف این سازمان‌ها درهم‌ریخته شد. این تفکیک‌شدگی فقط در سطح دولتی نیست، بلکه اگر سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) تخصصی داشته باشیم ثمره بهتری دارد. مثلاً سمن سیل، سمن زلزله، سمن بی‌خانمان‌ها و سمن‌های مختلفی که کار تخصصی می‌کنند، که ما این‌ها را نداریم. این که هر کسی هر کمکی از دستش برآمد انجام دهد برای فضای جامعه‌ی سنتی است و در جامعه‌ی مدرن جواب‌گو نیست.

امروزه ما سازمانی داریم به اسم سازمان امور آسیب‌های اجتماعی کشور، که بودجه می‌گیرد و می‌خواهد کار کند و نهادهای مختلف و نماینده‌های مختلف با آن درگیر هستند و همکاری می‌کنند. اما کارهایش نتیجه‌بخش نبوده است و دلیل آن این است که بایستی دولت، ذی‌نفعان،

متخصصان و مردم در جریان کار باشند و از آن آگاهی داشته باشند. برای جذب کردن مشارکت، به گفته‌ی هانا آرنه ما باید هدف‌ها را با کمک خود مردم تعیین کنیم، تا آن‌ها در تحقق این اهداف به ما کمک کنند.

و این مهم است که بدانیم چرا آسیب‌های اجتماعی به جای کم شدن مدام در حال افزایش است، این موضوع غیر قابل انکار است. اگر هرم مازلو^۱ را نگاه کنیم می‌بینیم که ما در سطح اول نیازهای مردم مانده‌ایم. شخصی که گرسنه است، خب این نوعی آسیب است. حالا اگر قدرت این را بگویند که این شخص سیر است آن شخص نمی‌تواند این را قبول کند. و عامه‌ی مردم این را آسیب می‌بینند. مسئله‌ی اجتماعی یعنی آن موضوعی که ذهن و عین مردم را درگیر کرده و نگران آن هستند و به دنبال راهکارند. مثلاً گرانی، که فکر هر روزه‌ی ماست، یک مسئله‌ی اجتماعی است.

مجری: استاد قادری، اگر شما هم راجع به علل آسیب‌های اجتماعی نظری دارید بفرمایید.
استاد قادری:

پدیده‌های اجتماعی دو ویژگی اساسی دارند: یکی این که اجتماعی‌اند، دوم این که تاریخی‌اند. همه‌چیز اجتماعی است؛ انسان‌ها همواره با یکدیگر در تعامل‌اند، و این تعامل‌ها [در طول زمان] فرایندهایی را به وجود می‌آورند. ممکن است این تعامل در زمان حال باشد یا در گذشته اتفاق افتاده باشد و آن گذشته تبدیل شده باشد به سنت، قانون و یا تاریخ. آسیب‌های اجتماعی نیز حاصل فرایندهای تاریخی و مناسبات انسان‌ها [در طول زمان] هستند. با این نوع نگاه می‌توانیم از دیدگاه ذات‌گرایانه دور شویم، که می‌گویند چون شخصی زاده‌ی فلان منطقه است پس حتماً این آسیب را [در ذات خود] به همراه دارد. و این که اگر بدانیم آسیب‌ها حاصل فرایندهای تاریخی‌اند، پس می‌توان نتیجه گرفت که آسیب‌ها قابل مدیریت هم هستند، چون فرایندها قابل کنترل هستند.

۱. هرم نیازهای انسان است، که در پایین‌ترین و اساسی‌ترین سطح نیازهای فیزیولوژیک و مربوط به بقا هستند (خوراک، خواب، سلامتی، امنیت جانی، امنیت، و غیره) و هرچه به سمت بالاتر می‌رویم، نیازها روان‌شناختی‌تر و معنوی‌تر می‌شوند (روابط خوب، اعتماد به نفس، عشق، دانش، خلاقیت، خودشکوفاسازی، و غیره). اگر نیازهای پایین‌تر رفع نشده باشند، پرداختن به نیازهای بالاتر سخت‌تر است. (مثلاً فرد بسیار تشنه خیلی نمی‌تواند روی کسب دانش تمرکز کند).

حال در پاسخ به این سوال که علل آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی چه هستند، می‌توان گفت که این علت‌ها مربوط می‌شود به تاریخ ایران. مسئله‌ی امنیت همیشه در آن مطرح بوده؛ مسائلی مثل کمبود آب، ارتباط دولت و ملت، مسئله‌ی جنگ‌های ما با همسایگان، مسئله‌ی چند قومی بودن جامعه، و دخیل بودن جغرافیا در تمامی موضوعات. از نظر جامعه‌شناسی بعضی عوامل بسترهای وقوع آسیب‌های اجتماعی‌اند و بعضی عوامل علی و بعضی مداخله‌گرند.

همه چیز اجتماعی است؛ انسان‌ها همواره با یکدیگر در تعامل‌اند، و این تعامل‌ها [در طول زمان] فرایندهایی را به وجود می‌آورند. ممکن است این تعامل در زمان حال باشد یا در گذشته اتفاق افتاده باشد و آن گذشته تبدیل شده باشد به سنت، قانون و یا تاریخ. آسیب‌های اجتماعی نیز حاصل فرایندهای تاریخی و مناسبات انسان‌ها [در طول زمان] هستند.

حالا اگر بخواهیم راجع به عوامل علی صحبت کنیم، می‌شود به جمعیت هفتاد و پنج درصدی روستانشین و تقریباً بیست درصدی شهرنشین در سال ۱۳۳۵ اشاره کرد که این ارقام در شصت سال بعد به هفتاد و پنج درصد شهرنشین و بیست و پنج درصد روستانشین رسیده است. در طی تنها شصت سال این بافت شهری و روستایی عوض شده، یعنی ما با مسئله‌ی شهرنشینی و مهاجرت روبه‌رو هستیم.

این برداشت نشود که اروپا و غرب همیشه در بهترین حالت بوده و همه‌ی مشکلات برای ماست. مثلاً در سده‌ی ۱۸ و ۱۹ کشور سوئد یکی از فاسدترین کشورها بوده است. آن‌ها خیلی از فرایندهای ما را خیلی قبل‌تر طی کردند. ما هم در دهه‌های اخیر فرایندهای مختلفی را طی کرده‌ایم، مثل اصلاحات اراضی، انقلاب، جنگ، تحریم‌ها و افزایش بسیار زیاد و بی‌رویه‌ی جمعیت در دهه‌ی شصت. همه‌ی این اتفاقات زمینه را ایجاد کرد که ما امروز با این آسیب‌ها روبه‌رو شویم

و مانع این شد که ما در عرصه‌ی بین‌المللی بتوانیم هم‌پای کشورهای دیگر قدم برداریم.

نکته‌ی دیگر این است که امروزه احساس می‌شود آسیب‌های اجتماعی بیشتر شده‌اند، در صورتی که این طور نیست، بلکه حساسیت نسبت به آن‌ها بیشتر شده است. یکی از عوامل که مداخله‌گر بوده مسئله‌ی فردگرایی است. چون امروزه فردیت اصل قرار گرفته است، هر چیزی که فردیت اشخاص را به خطر می‌اندازد برای آن‌ها نوعی تهدید حساب می‌شود.

موضوع دیگر همان جامعه‌ی مکانیکی و اورگانیکی است. یکی از مشکلات ما اینجاست که بخش زیادی از جامعه‌ی ما وارد فرایند مدرن شدن گشته است و طالب یک نوع نظام اورگانیکی است، که در نظام اورگانیکی ملاک تفاوت است، بدین معنی که من [شخص] خاص [خودم] باشم، [نه فقط یکی از افراد هم‌اعتقاد و هم‌رفتار با دیگران در جامعه]. در این میان خیلی از سیاستمداران و تربیون‌داران ما هنوز تفکر مکانیکی دارند. ما فکر می‌کنیم که اگر مجرم را بیاوریم و در بین مردم بچرخانیم این باعث بی‌آبرویی او می‌شود، ولی دقیقاً برعکس، باعث هویت‌سازی او می‌شود [و برای او هویتش به عنوان مجرم تقویت می‌شود]. بنابراین این تضاد و تعارض که در بین سیاست‌گذاران و مردم به وجود آمده، مانع ایجاد نظم اجتماعی خواهد بود. ولی مسئله‌ی ما سر علت‌ها نیست، چون این علت‌ها در سراسر دنیا وجود دارد. مسئله‌ی ما این است که چگونه مدیریت کنیم.

به سؤال چهارم، نخست استاد نوری پاسخ دادند:

مجری: به علت زیاد بودن حجم این آسیب‌ها، هر نوع مشارکتی مانند این است که ما با یک قاشق شکر می‌خواهیم آب یک دریاچه را شیرین کنیم و میزان تاثیرگذاری اندک است. آیا مشارکت ما می‌تواند نتیجه‌ای داشته باشد و ما موظف به انجام وظیفه‌ای خاص هستیم؟ و آن وظیفه یا مشارکت چه است؟

استاد نوری:

رویکرد و بحث من بیشتر متمایل به عمل‌گرایی است و تلاش من این است که یک راهی پیدا کنم و آن را معرفی کنم، و به دنبال این بودم که چه تجارب موفق‌تری در جامعه‌ی خودمان و یا در جوامع دیگر هست تا بتوانم معرفی کنم. یکی از راه‌ها که می‌توانیم در مسیر بهبود جامعه به عنوان شهروند کمک کنیم و فعالیت کنیم این است که اقلیت‌ها را الگو قرار بدهیم. می‌بینیم که در بین اقلیت زرتشتی ما، فقیر وجود ندارد یا کمترین تعداد افراد درگیر با اعتیاد و فقر را در همین اقلیت‌های زرتشتی یا مسیحی یا یهودی داریم. حتی یک سری امتیازاتی که شیعیان در جامعه‌ی ما دارند، بعضاً این اقلیت‌ها این امتیازات را ندارند، مانند شانس استخدام شدن.

یک بحث دیگر این است که ما در جامعه‌ی خودمان یک گفتمان مسلط دینی-مذهبی داریم. با توجه به این موضوع می‌توان به جامعه‌ی مدینه اشاره کرد که در آن پیامبر هم حاکم بوده است و هم رهبر دینی. متأسفانه ما حتی الگوی حکومت‌داری و اداره‌ی مدینه و جلب مشارکت در آن دوران را هم نشناخته‌ایم و حتی آن هم در جامعه‌ی ما انجام نمی‌شود. می‌توان این را بررسی کرد که مردم آن زمان به چه گونه مشارکت طلب و پیامبر به چه شکلی مشارکت‌جو بوده است و مسائل را چگونه حل می‌کردند. مشارکت اجتماعی یک مشارکت فعال است، به این گونه که نظر و رأی افراد در چیزی که اجرا می‌شود تاثیر داشته باشد.

این دو را به عنوان نمونه‌هایی گفتم که می‌توان آن‌ها را بررسی کرد.

استاد قادری:

یک مسئله‌ای که من روی آن تاکید دارم این است که ما باید ببینیم در چه جهانی زندگی می‌کنیم و بر طبق این فهم درستی که از جهانمان به دست آورده‌ایم، باید ببینیم که چگونه تصمیم بگیریم.

ببینید، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که جامعه‌ای مخاطره‌آمیز است؛ یعنی جامعه‌ای سرشار از مخاطره و عدم قطعیت. تصمیم‌گیری‌های روزمره‌ی ما مثلاً درباره کار، ازدواج، و حتی تصمیم برای خرید، همه‌ی این‌ها لبریز از مخاطره شده است. مثلاً یک روز به یک باره کرونا می‌آید [و مسائل زیادی را به همراه خودش می‌آورد].

نکته‌ی دوم این است که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم مبتنی بر رشد و گسترش فردیت. من نمی‌توانم به شخص بگویم که خانواده‌ی تو یا اجداد تو چگونه بودند و تو هم باید مثل آن‌ها باشی. این‌گونه نیست و انسان‌ها انتخاب‌گرتر شده‌اند. یکی از چالش‌هایی که در مسئله‌ی طلاق به آن توجه نمی‌شود این است که زن امروز می‌گوید من به عنوان یک انسان خواسته‌هایی دارم و باید دیده شوم. تا دیروز زن در خانواده دیده نمی‌شد و در اختیار فرزند و خانواده بود. اما امروز این‌گونه نیست و همین بی‌توجهی به این واقعیت می‌تواند یکی از دلایل طلاق باشد.

نکته‌ی سوم که می‌توانم بیان کنم آن عدم قطعیت است. مارکس جمله‌ای دارد که می‌گوید هر چیزی در دنیا آبستن ضد خودش است. ما در دوره‌ی مدرنیته در حال زیست هستیم. این دوره، دوره‌ی اضطراب و استرس است؛ دوره‌ای است که به قول کانت انسان به بلوغ رسیده، یعنی جرئت دانستن پیدا کرده است. حالا هر تصمیمی که من به عنوان فرد می‌گیرم بر روی محیط تأثیر دارد. مثلاً معتادی که مصرف مواد را شروع می‌کند یا زنی که تن‌فروشی می‌کند، اگر بگوید به دیگران ربطی ندارد، این قابل قبول نیست. در دنیای امروز به همان اندازه که شخص فردیت خود را دارا می‌باشد در مقابل دیگران نیز مسئول است. انسان آزاد به معنای انسان آزاد و رها به تمامی معنا نیست. این آزادی در تناسب با آزادی دیگران مطرح است.

این دنیایی که مخاطره‌آمیز است، فردگرایی در آن بیشتر شده است، و عدم قطعیت در آن وجود دارد، ما را به این نتیجه می‌رساند که اصلاً نباید مردم تمام بار مسئولیت را به گردن دولت بیندازند و خود دولت هم نباید به این شکل فکر کند که قانونی که می‌گذارد باعث حل شدن یک‌باره‌ی تمامی مسائل خواهد بود. و نباید به این شکل فکر کرد که اگر تصمیمی گرفته شد و

مسیری به شیوه‌ی درست شروع شد تا آخر هم به همین منوال پیش می‌رود. در این شرایط که عدم قطعیت وجود دارد، مسئله‌ی اصلی مراقب بودن است. شما همیشه باید به ارزیابی خودت بپردازی و بینی امروز با چه مشکلاتی روبه‌رو هستی و فردا چطور. اطمینان و قطعیت، مرگ انسان امروزه است.

این دنیایی که مخاطره‌آمیز است، فردگرایی در آن بیشتر شده است، و عدم قطعیت در آن وجود دارد، ما را به این نتیجه می‌رساند که اصلاً نباید مردم تمام بار مسئولیت را به گردن دولت بیندازند و خود دولت هم نباید به این شکل فکر کند که قانونی که می‌گذارد باعث حل شدن یک‌باره‌ی تمامی مسائل خواهد بود.

همین باعث اضطراب و استرس می‌شود. به همان اندازه که ما دنبال آزادی‌ها هستیم باید اضطراب را هم بپذیریم. جملاتی را از کتابی نقل می‌کنم که می‌گفت ما با وجود همه‌ی مشکلاتی که دنیا دارد باید با آغوش باز این زندگی را بپذیریم. علی‌رغم همه‌ی دردها و رنج‌هایی که دارد، خوبی‌های بسیار زیادی هم دارد. ما می‌توانیم با تکیه بر آن‌ها دردها و رنج‌هایمان را کاهش دهیم. باید بدانیم که در معرض خطریم و باید بدانیم که بدترین آسیب برای انسان امروز خوش‌خیالی است؛ این که فکر کنیم امروز و آینده‌ی ما تضمین است و فکر کنیم که در حال حرکت در مسیر درست هستیم. همه‌ی انحراف‌ها از همین مسیرهایی به‌وجود می‌آیند که انسان‌ها فکر می‌کنند مسیر کاملاً درست را رفته‌اند و در آن بازبینی نمی‌کنند.

نهادهای مدنی باید توسعه پیدا کنند. باید به انجمن‌های مختلف کمک بکنیم. البته می‌دانم که بعضی از خیریه‌ها سوء استفاده می‌کنند. نهادهای دینی و مذهبی ما مثل بسیج و مسجد هم ظرفیت‌های خوبی دارند که می‌شود از آن‌ها استفاده کرد. از گروه‌های خویشاوندی نیز می‌توان بهره برد. آسیب اجتماعی یک بعدی نیست و برای حلش باید چند بعدی به آن نگاه کنیم و

بپذیریم که من به تنهایی نمی‌توانم تحلیل درستی از این آسیب‌ها داشته باشم. باید یک حقوق‌دان، یک فعال مدنی، یک شهرساز، و غیره در کنار خود داشته باشیم. به اصطلاح باید پیش‌گیری‌های چندنهادی کرد، باید به

سمت مشارکت رفت. بخش‌های مختلف باید در کنار هم عمل کنند. دولت بخشی از این فرایند است. نهادهای مدنی، خود انسان، خانواده، نظام آموزش و پرورش، و نظام رسانه‌ای خیلی مهم‌اند. همه‌ی این‌ها در کنار هم می‌توانند به مدیریت و کنترل این آسیب‌ها کمک کنند. ما حتی اگر بتوانیم جلوی رشد این آسیب‌ها را بگیریم قدم خیلی بزرگی برداشته‌ایم.

مجری: دکتر نوری، برای کلام آخر در خدمت شما هستیم و اگر شما بخواهید به دوستان ما که در حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی مشغول به فعالیت هستند توصیه‌ای داشته باشید این توصیه چه خواهد بود؟
استاد نوری:

برای جمع‌بندی می‌توانم بگویم که مشارکت شهروندی به این معناست که هر انجمن یا هر خیریه‌ای باید، به گفته‌ی هانا آرنه، هدف‌ها را با کمک همیاران و هم‌گروه‌هایش تعیین کند و با هم مشارکت داشته باشند. مثلاً شما به عنوان یک مجموعه بایستی با نظرخواهی از همیارانتان تصمیم بگیرید که در چه زمینه‌ای مشکل هست و کجا باید فعالیت کنید و کمک‌هایی که دریافت می‌کنید در چه جایی صرف شوند. هر قدر که بتوانیم آگاهی و شناخت خود را از مددجو و یاری‌کننده بیشتر کنیم می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم. طبق تجربه‌ای که خودم دارم دیده‌ام که یک عمل می‌تواند به ضد همان عمل تبدیل شود، به این شکل که گروهی تظاهر به نیاز می‌کنند و توقع دارند که سمن‌ها یا گروه‌های جهادی امکانات و بودجه‌ی خودشان را به آن‌ها اختصاص دهند. در واقع اول تشخیص درد مهم است، سپس درمان. قبل از مشارکت و همکاری باید اعتماد و آگاهی وجود داشته باشد. مثلاً چندین سال پیش که زلزله رخ داده بود، مردم خودشان به محل زلزله می‌رفتند تا کمک کنند این یعنی این مردم نه به دولت اعتماد دارند، نه به هلال احمر، نه به سمن‌ها، و این برای یک جامعه موضوع وحشتناکی است. و مقصر ما هستیم که نتوانستیم اعتمادسازی کنیم.

جواب استاد قادری در پاسخ به سؤال یکی از حضار در مورد مسئولیت تک تک شهروندان برای کاهش آسیب‌ها:
استاد قادری:

این کمک و این مشارکت می‌تواند چند جنبه داشته باشد: یکی این که من در مورد آسیب‌هایی که ممکن است به خودم وارد شود چه کاری می‌توانم بکنم. باید متوجه این باشم که همیشه در معرض آسیب هستم و نباید به این شکل فکر کرد که من مسیر درست را می‌روم و مشکل برای دیگران است. مثلاً برای همین اعتیاد، ممکن است در یک فرایندی قرار بگیری که متوجه نباشی و نتیجه‌اش این باشد که معتاد به یک ماده‌ی مخدر شده باشی. منظورم این است که دنیای ما در این حد می‌تواند مخاطره‌آمیز و پراسیب باشد.

دوم این که من نسبت به دیگران مسئولیتی دارم، نسبت به انسان‌های گرسنه و فقیر و غیره. این جاست که اگر به هیچ‌کجا نمی‌شود اعتماد کرد، چاره‌ای ندارم که هزینه‌هایی به من تحمیل شود ولی در آخر از کاری که انجام می‌دهم مطمئن باشم و آرامش خاطر بیشتری برای من ایجاد می‌کند. بعضی از ما به دیگران کمک می‌کنیم اما فکر می‌کنیم که حتماً این کمک باید به غریبه‌ای در دوردست باشد. اما دور و اطراف ما، همسایه‌ی ما، خانواده‌ی ما در اولیت‌اند. به نظر من می‌توان از همین‌جا شروع کرد، و ما می‌توانیم بانی شکل گرفتن یک تجمعی باشیم که به هم اعتماد داریم، و به دنبال انسان‌هایی بگردیم که می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند و این مسئولیت‌های اجتماعی را به انجام برسانند، و این عمل [تجمعی] بهتر است از آن اقدام فردی.

خلاصه‌ای از میزگرد

آسیب‌های اجتماعی و مددکاری اجتماعی

(با حضور آقایان نوری و موسوی چلک)

در ادامه نشست‌ها و میزگردهایی که با موضوع آسیب‌های اجتماعی با هماهنگی خانه فرهنگی غدیر برگزار شد این بار گفت و گویی را داریم که محور اصلی آن مددکاری اجتماعی و آسیب اجتماعی است. این میزگرد آنلاین به تاریخ چهاردهم تیر ماه ۱۴۰۱ با حضور دکتر علی نوری (جامعه‌شناس) و دکتر حسن موسوی چلک (رئیس انجمن مددکاران اجتماعی) برگزار شد. در این متن به خلاصه‌ای از گفته‌های آنان می‌پردازیم:

دکتر نوری:

...جامعه طوری است که مردم احساس می‌کنند که نمی‌شود. مثلاً گفته می‌شود گرانی کنترل می‌شود، ولی نمی‌شود؛ نرخ بیکاری کنترل می‌شود، ولی نمی‌شود. یعنی انگار که آدم احساس می‌کند اتفاقی [در این زمینه‌ها] در حال افتادن نیست، هرچند هم که قول و وعده‌ای داده شده باشد. ما خودمان، مردم، نهادهای اجتماعی، سمن‌ها، یا به‌طور تخصصی مددکاران، چه کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم؟

دکتر موسوی چلک:

ما در مددکاری اجتماعی دو مأموریت داریم:

(۱) کمک به ارتقای کیفیت زندگی مردم، (۲) کمک به توسعه‌ی شاخص‌های سلامت اجتماعی اگر ما این دو هدف را جلوی خود بگذاریم و هدف غایی مددکاری اجتماعی و بهزیستی اجتماعی را این‌ها بگذاریم، طبیعتاً عواملی هستند که می‌توانند این مأموریت‌ها و هدف‌ها را تحت‌الشعاع قرار بدهند و امکان تحققش را کمتر کنند. یکی از این عوامل آسیب‌های اجتماعی است. یعنی اگر ما بخواهیم مأموریت خود را انجام دهیم و کاری کنیم که عموم مردم زندگی خوبی را تجربه کنند، طبیعتاً موضوع آسیب‌های اجتماعی کاملاً با این موضوع مددکاری اجتماعی مرتبط خواهد بود.

من اعتقاد دارم که آنچه ما امروز داریم روی آن کار می‌کنیم، بیشتر بعد از بروز آسیب‌های اجتماعی موضوعیت یافته است. اعتقاد دارم که بیشترین قدرت مددکاری اجتماعی در زمان پیشگیری سطح یک است، یعنی قبل از زمانی که افراد درگیر آسیب‌های اجتماعی شده باشند؛ قبل از این که فرد معتاد شود، اقدام به خودکشی کند، یا طلاق بگیرد. به همین دلیل، مأموریتی که من برای مددکاری اجتماعی تعریف کرده‌ام، ارتقای کیفیت زندگی‌ست، یعنی فرد از زندگی‌اش لذت ببرد، و توسعه‌ی شاخص‌های سلامتی است، یعنی کمتر درگیر جرم و جنایت و آسیب شود. چون جرم و جنایت و آسیب با سلامت اجتماعی منافات دارند.

ما در مددکاری اجتماعی دو مأموریت داریم:

(۱) کمک به ارتقای کیفیت زندگی مردم،

(۲) کمک به توسعه‌ی شاخص‌های سلامت اجتماعی

اگر ما این دو هدف را جلوی خود بگذاریم و هدف غایی مددکاری اجتماعی و

بهزیستی اجتماعی را این‌ها بگذاریم، طبیعتاً عواملی هستند که می‌توانند

این مأموریت‌ها و هدف‌ها را تحت‌الشعاع قرار بدهند.

به همین دلیل ما اعتقاد داریم که مددکاری اجتماعی، در تمامی سه سطح پیش‌گیری در توانمندسازی و باز-اجتماعی‌سازی افراد آسیب‌دیده نقشی مهم و کلیدی را ایفا می‌کند. و البته این کار را در کنار سایر حرفه‌ها مانند روان‌شناسی، حقوق، پزشکی، و روان‌پزشکی انجام می‌دهد. امروزه در کمتر مرکز اجتماعی مشاهده می‌شود که مددکار اجتماعی حضور نداشته باشد. اگر شما به مراکز ترک اعتیاد بروید، مددکار اجتماعی می‌بینید؛ اگر به زندان بروید هم مددکار می‌بینید؛ همچنین در اورژانس اجتماعی و در موضوعات خودکشی، فرار، کودک کار، طلاق،

تن‌فروشی و دیگر مسائل؛ می‌بینید که مددکاران اجتماعی در حوزه‌ی جرم‌های مختلف نیز حضور دارند. حتی می‌بینید که در حوزه‌ی سیاست هم مددکاران اجتماعی فعالیت می‌کنند، و در حوزه‌ی پژوهش، و در

مدیریت مؤسسات اجتماعی نیز؛ چرا که با بهره‌گیری از مبانی نظری روش‌های شش‌گانه‌ای که داریم، حوزه‌ی فعالیت ما حوزه‌ی بسیار گسترده‌ای است. مددکاران اجتماعی می‌توانند نقش مهمی در حساس‌سازی [مسائل مهم اجتماعی] داشته باشند، و همچنین در مطالبه‌گری و ترویج مسئولیت‌پذیری اجتماعی در جامعه. آن‌ها می‌توانند میان افراد درگیر با آسیب‌های اجتماعی ارتباط برقرار کنند. برای بهره‌گیری از منابع اجتماعی [به هدف کمک به آسیب‌دیدگان، به مددکاران اجتماعی نیاز است]، و برای تحویل و تغییر وضعیت آسیب‌های اجتماعی هم همین‌طور، و برای تغییر وضعیت افراد و خانواده و محیط‌های [آسیب‌زا و آسیب‌خورده].

طبیعتاً ما نمی‌توانیم هیچ‌جایی [در جامعه] را بدون مددکاران اجتماعی تصور کنیم. حتی وزارت آموزش و پرورش با این‌که ساختاری رسمی برای مددکاران اجتماعی ندارد، در سال‌های اخیر در آن برنامه‌هایی اجرا شده. حتی اورژانس اجتماعی دانش‌آموزی، که [سابقاً] همیشه با آن مخالفت می‌شده و اصلاً برای آموزش و پرورش ابتدالی هم داشته.

ما در سال‌های بعد از جنگ، در زمانی که وارد دوره‌ی سازندگی شدیم، به دلیل اولویت گذاشتن روی بحث‌های بازسازی، عمران و سازندگی (یا اسمش را هرچه می‌گذاریم)، یک غفلت دیرینه و طولانی در حوزه‌ی کارهای اجتماعی داشتیم. نتیجه‌ی آن غفلت اوضاعی است که امروز مشاهده می‌کنیم. اگر مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۵ می‌گوید: «ما ۲۰ سال عقب هستیم. من کاری به گرایش سیاسی و مذهبی شما ندارم. اگر ایران را دوست دارید و وجدان دارید، بیایید و اهتمام کنید.»، یک پیام مشخص است، و آن این است که آسیب‌های اجتماعی موضوع مهمی در این کشور شده است. [برای فهم علت اهمیت این موضوع] به آمار سرقت اشاره می‌کنیم. در سال ۱۳۹۹ ما حدود ۶۰۰ هزار پرونده‌ی قضایی در حوزه‌ی سرقت داشتیم. آماری که در سال گذشته اعلام شده بود (یعنی سال ۱۴۰۰)، بالای یک میلیون و ۲۰۰ هزار پرونده بود.

بخشی از این قضیه قطعاً به موضوع فقر برمی‌گردد. و باز مربوط به سرقت‌های خرد، آمارهایی در دست بنده هست. هدف سرقت‌های خرد معیشت روزانه [و گذران زندگی] است. این سرقت‌ها برای سرمایه‌گذاری نیست؛ سارق خرد به این دلیل سرقت نمی‌کند که ملکی برای خود بخرد یا دارایی‌ای برای خود رقم بزند.

این موضوع برای مسئله‌ی تن‌فروشی و مسائل مربوط به حوزه‌های اخلاق، فضای مجازی، خشونت‌های خانگی، فرار، کودکان کار، کودکان خیابانی و انواع مسائل مرتبط نیز وجود دارد. [البته] خود کار کردن کودک [به خودی خود] آسیب نیست. طلاق هم همین‌طور. این پدیده‌ها به واسطه‌ی تأثیراتی که از آسیب‌های اجتماعی دیگر می‌پذیرند یا تأثیراتی که بر گسترش آسیب‌های اجتماعی دیگر دارند، در حوزه‌ی آسیب‌شناسی اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از آن طرف ما تجربه‌های متفاوتی را در برخورد با آسیب‌های اجتماعی داشتیم. برای مثال امروزه برخورد با حجاب خیلی سروصدا کرده است. برخی دوستان می‌خواهند مسئله‌ی حجاب را یک ماهه حل کنند؛ حتی اگر نشود بحران آب را تا ۴۰۰ سال دیگر هم حل کرد، حجاب باید یک ماهه حل شود! واقعیتش من خودم بچه‌ی کنار دریا هستم، نوشهری‌ام. من با چشمان خودم دیده‌ام که [در گذشته] شلوار لی را تیغ می‌زدند، و موهای نه چندان بلند جوانان ما را همان‌طور ایستاده با ماشین می‌تراشیدند! حالا [در پی این اقدامات اجبارکننده]، امروز به کجا رسیدیم؟



می‌خواهم این را بگویم که وقتی رویکردهای انتظامی، امنیتی و قهری یا زور و اجبار مبنای مدیریت و کنترل آسیب اجتماعی می‌شود، این به معنای نادیده گرفتن ظرفیت‌های اجتماعی است و نادیده گرفتن حمایت‌ها

و مداخلات روانی-اجتماعی. در این فضا جامعه‌شناس جایگاهی ندارد، مددکار اجتماعی جایگاهی ندارد، و همین‌طور روان‌شناس، مگر این‌که این افراد را به زور به مرکزی به پیش این متخصصین ببرند و نگه دارند [و آن‌ها هم در چهارچوب آن مرکز فعالیت کنند].

به دنبال این هستم که حرفم را طوری بزنم که به کسی برنخورد؛ چون در تجربه‌ی مصاحبه‌هایی که در این روزها داشته‌ام، هرکسی از ظن خودش تیزی بر این مصاحبه‌ها زده بود. این‌طور می‌گویم: مدیریت آسیب‌های اجتماعی نیاز به یک **فهم علمی** دارد. و طبیعتاً در این فهم علمی اولین نقطه این است که آسیب اجتماعی با ظلم مدیریت نمی‌شود. ممکن است با زور، زیرزمینی بشود، اگرچه من اعتقاد دارم دیگر با زور هم زیرزمینی نخواهد شد. امروزه نوع مطالبات، سبک زندگی و دغدغه‌ها [متفاوت شده است].

مدیریت آسیب‌های اجتماعی نیاز به یک فهم علمی دارد. و طبیعتاً در این فهم علمی اولین نقطه این است که آسیب اجتماعی با ظلم مدیریت نمی‌شود. ممکن است با زور، زیرزمینی بشود، اگرچه من اعتقاد دارم دیگر با زور هم زیرزمینی نخواهد شد. امروزه نوع مطالبات، سبک زندگی و دغدغه‌ها [متفاوت شده است].

دقیقاً در مقطعی که روی موضوع حجاب فشار و اصرار خیلی زیادی داریم، می‌بینیم که شرایط جامعه طوری است که نوع واکنش‌ها [نسبت به قدیم و نسبت به واکنش‌های مورد انتظارمان] فرق می‌کند. شما الان که بیرون می‌روید می‌توانید ببینید که خانم‌ها در ملأ عام روسری‌های خود را درمی‌آورند. [حال آن‌که] طبق قوانین ما کشف حجاب جرم است. قانون این است، و الان به درستی و غلطی آن کاری ندارم. ولی می‌بینید که مردم به هر حال این کار را می‌کنند. در

لباس‌هایی که می‌پوشند بدنشان پیداست، از شلوار تا پیراهن. دیگر روسری فقط ممکن است دور گردن باشد.

نمی‌خواهم بگویم این‌ها تقابل است، چون این موضوعات هر کدام تحلیلی

دارند، که چرا چنین اتفاقاتی می‌افتد. ولی به هر حال این افراد هیچ نگرانی‌ای ندارند. در گذشته ما چنین فضایی را حداقل در ملاً عام نمی‌دیدیم. الان دیگر هیچ ترسی از این موضوع ندارند. در مقطعی در شیراز پیامک آمده بود که «هرکس فرد بی‌حجابی را در ماشین می‌بیند به پلیس پیامک بزند و پلیس با آن فرد برخورد می‌کند.» در همان مقطع زمانی، دو پیام متفاوت از دو مرجع دیده شد؛ یکی نوجوانان و جوانانی که عمدتاً دهه هشتادی و دهه نودی هستند، و دوم مرجع قانونی برخورد با مظاهر آشکار جرم، یعنی پلیس.

در این‌جا دوباره همین نکته مطرح می‌شود. ما باید کدام راه را انتخاب کنیم؟ آیا گشت ارشاد و برخوردهای نظامی و امنیتی این‌جا کمکی می‌کند، یا بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و متخصصین اجتماعی، از جمله مددکاران اجتماعی، و از منابع اجتماعی؟

... اعتقاد من این است که در مدیریت هوشمندانه، برخوردهای قانونی و انتظامی باید آخرین راهکار باشد. این‌جاست که مددکاران اجتماعی و مداخلاتی که می‌توانند انجام بدهند اهمیت پیدا می‌کند. و ما حتی اگر بگوییم هدف جلوگیری از آسیب‌هاست، روان‌شناس و جامعه‌شناس و مددکار اجتماعی باید در کنار هم فعالیت کنند، یعنی تلاش باید بین‌رشته‌ای باشد و رویکرد باید چندنهادی باشد. من ادعا نمی‌کنم که فقط به مددکار اجتماعی نیاز است، همان‌طور که نمی‌پذیرم که فقط به جامعه‌شناس یا روان‌شناس نیاز است. هم همکاری تیمی نیاز است و هم رویکرد چندنهادی.

ما باید این را بپذیریم. تجربه‌ی زیسته هم در کشور ما و هم در تمام دنیا این را نشان می‌دهد: با رویکرد قهری، ما چیزی جز زیرزمینی کردن یا تقابل مردم با مراجع رسمی قضایی را نخواهیم داشت؛ اتفاقی به غیر از این نخواهد افتاد. ممکن است اثر مسکن‌وار داشته باشد، ولی [مشکل] به لایه‌های زیرزمینی [منتقل می‌شود]. مانند همان اتفاقی که در سال ۱۳۷۸ در ایران افتاده بود.

در آن سال خیلی جرأت نمی‌کردی در مورد آسیب‌ها حرفی بزنی. از سال ۷۸ آرام آرام این ورود انجام شد، و دولت وقت فضا را باز کرد. ماده‌ی ۹۷ قانون برنامه‌ی ششم توسعه به نظرم فسخ‌الخطاب سیاست‌گذاری ایران در رابطه با آسیب‌ها در این بخش بود. یا بازنگری‌ای که در سال ۷۶ در قانون مواد مخدر ایجاد می‌شود، که می‌گوید معتادینی که برای درمان اقدام می‌کنند دیگر مجرم نیستند. یا در بازنگری‌های کلی‌ای که در سال ۸۵ در قوانین مواد مخدر ابلاغ می‌شود، صراحتاً گفته می‌شود که اگر شما نمی‌توانید اعتیاد را درمان کنید، مواد کم‌خطرتر را جایگزین کنید که ما عملاً کاهش آسیب را پذیرفتیم.

در مدیریت هوشمندانه، برخورد‌های قانونی و انتظامی باید آخرین راهکار باشد. این جاست که مددکاران اجتماعی و مداخلاتی که می‌توانند انجام بدهند اهمیت پیدا می‌کند. و ما حتی اگر بگوییم هدف جلوگیری از آسیب‌هاست، روان‌شناس و جامعه‌شناس و مددکار اجتماعی باید در کنار هم فعالیت کنند، یعنی تلاش باید بین‌رشته‌ای باشد و رویکرد باید چندنهادی باشد.

این چه چیزی را نشان می‌دهد؟ اتفاقاً نگاهی هوشمندانه است؛ این که ما باید به سمت پیشگیری برویم، به سمت نشاط، و به سمت افزایش سرمایه‌های اجتماعی و سلامت اجتماعی. افزایش سرمایه‌ها و سلامت اجتماعی با زور امکان‌پذیر نیست. و اگر قرار است به سمت سرمایه‌های اجتماعی برویم، طبیعتاً تحلیل‌های جامعه‌شناسی، مددکاری اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی به مراتب بیشتر از مداخلات و اندیشه‌های انتظامی-امنیتی می‌توانند کمک‌کننده باشند. این نگاه هوشمندانه به یک سیستم است. به همین دلیل وقتی می‌گویم تأسیس اورژانس اجتماعی، این یک نگاه هوشمندانه است. حدّ فاصل بین خانه و کلانتری با مداخلات اجتماعی پر می‌شود. وقتی

قانونی تصویب می‌شود، اگر مددکاران اجتماعی محور مداخله قرار بگیرند و به عنوان یک سازمان اجتماعی مسئول مدیریت آیین‌نامه‌های اجرایی باشند، این نگاهی هوشمندانه در عرصه‌ی سیاست‌گذاری است.

منتها در تغییر دولت‌ها و مدیران، متأسفانه چون سیاست اجتماعی مشخصی نداریم، و برخوردهای سلیقه‌ای بر برخوردهای کارشناسی ترجیح داده می‌شود، و نگاه قرارگاهی داریم - و تأکید می‌کنم، [مفهوم] قرارگاه مربوط به ادبیات اجتماعی نیست، برای ادبیات انتظامی است. مفهوم جبهه هم همین‌طور. ما نیازمند این هستیم که بپذیریم حوزه‌ی اجتماعی ادبیات خاص خودش را دارد، و ما وقتی می‌خواهیم با ادبیات حوزه‌ی اجتماعی کار کنیم، باید استراتژی‌های فرهنگی و اجتماعی را غالب کنیم. این به معنی نادیده گرفتن رویکردهای امنیتی-انتظامی نیست؛ این‌ها در جای خودشان می‌توانند اثرگذاری داشته باشند. ولی وقتی نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که می‌گوییم می‌خواهیم اعتیاد را به صفر برسانیم، این یعنی آن فهم درست را از آسیب‌های اجتماعی نداریم. هیچ آدم عاقلی ادعای به صفر رساندن آسیب‌های اجتماعی را ندارد. اصلاً هیچ آدم عاقل و مدیریت هوشمندی در حوزه‌ی اجتماعی عدد صفر را بکار نمی‌برد.

در تغییر دولت‌ها و مدیران، متأسفانه چون سیاست اجتماعی مشخصی نداریم، و برخوردهای سلیقه‌ای بر برخوردهای کارشناسی ترجیح داده می‌شود، و نگاه قرارگاهی داریم - و تأکید می‌کنم، [مفهوم] قرارگاه مربوط به ادبیات اجتماعی نیست، برای ادبیات انتظامی است.

ما داریم بحرانی را تجربه می‌کنیم به نام کرونا. بحران‌ها همیشه عاملی برای جهش و تشدید آسیب‌های اجتماعی و ظهور و بروز آسیب‌های نوپدید یا بازپدید هستند. ما دوران سختی را در دوران کرونا تجربه کردیم. همه می‌دانند که در بحران‌های این‌چنینی، آسیب‌های اجتماعی بعد از این دوران می‌تواند وضعیت به مراتب بغرنج‌تری را برای یک جامعه به وجود آورد. و نمی‌دانم به چه جرعتی می‌توانیم بگوییم که ما می‌توانیم آسیب‌های اجتماعی را به صفر برسانیم؛ حداقل من این درک را ندارم.

دکتر نوری:

ضمن تأیید صحبت‌های شما، ما خیلی اوقات حوزه‌ی مددکاری اجتماعی را با حوزه‌ی مددکاری جامعه‌ای تفکیک می‌کنیم. یعنی در واقع افرادی که در حوزه‌ی مددکاری اجتماعی فعال‌اند، به شکل فردی یا به شکل خیریه‌ها و نهادها و سمن‌ها و غیره [فعالیت می‌کنند]، و حتی به شکل کل جامعه که باید برای کمک و محافظت از جامعه برنامه‌ریزی داشته باشد. ما نهادهای اجتماعی مانند بهزیستی و کمیته‌ی امداد را داریم. این‌ها می‌خواهند به افراد آسیب‌دیده کمک کنند؛ افرادی مثل زنان بدسرپرست یا بی‌خانمان‌ها و فقرا، که این‌ها افراد یا گروه‌های آسیب‌دیده‌ی جامعه هستند که نیازمند به کمک‌اند.

من می‌گویم که - در حوزه‌ی جامعه‌شناسی عرض می‌کنم، و وارد حوزه‌ی مددکاری اجتماعی نمی‌شوم - شاید ما هنوز در این حوزه‌ها آن قدری کار نکرده‌ایم، آن قدری تفکیک یافته نشده‌ایم، و نتوانسته‌ایم تخصصی وارد شویم، تا این که خودمان را به آن نهادهایی که می‌خواهند در کار ما دخالت کنند تحمیل کنیم. ما میدان [فعالیت اجتماعی] را خالی از متخصصین می‌بینیم، که حالا [شاید به این خاطر است که] متخصصین به اندازه‌ی کافی کار نمی‌کنند، یا سرخورده و ناامیدند و گوشه‌گیر شده‌اند، و مثل شما وسط میدان نیستند. افرادی هستند که خیلی هم باسواد هستند، می‌توانند کمک کنند، ولی نمی‌آیند و کمک نمی‌کنند. حالا به هر دلیلی؛ کاری به دلایلی نداریم، شاید حتی این دلایل موجه هم باشند. می‌خواهم این را بگویم که شاید بخشی از مشکل کم‌کاری خود ما [متخصصین] در حوزه‌ی مددکاری و آسیب‌های اجتماعی است، که

خیلی نیامده‌ایم کار کنیم، بنویسیم، مشخص کنیم، و حوزه‌ها را تفکیک کنیم، که مثلاً فرد مشخصاً در مددکاری اجتماعی در حوزه‌ی اعتیاد چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد که یک روان‌شناس یا جامعه‌شناس نمی‌تواند بکند.

شاید نیت من از مطرح کردن این موضوع در حضور شما، که به نوعی نماد مددکاری اجتماعی هستید، این است که ما حوزه‌ی آسیب اجتماعی را گره بزنییم به مددکاری اجتماعی، و مددکاری اجتماعی دقیقاً خودش را تعریف بکند، که در حوزه‌ی فردی و اجتماعی، فرد ما مددکاران اجتماعی یا مجموعه‌ی ما مددکاران در سطح این جامعه چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟
دکتر موسوی چلک:

از لطف شما سپاس گزارم. ادعا نمی‌کنم که نماد مددکاری اجتماعی هستیم، من عضو کوچکی از جامعه‌ی بزرگ مددکاری اجتماعی هستیم.

من در ابتدا به این نکته اشاره کنم: ما مشکلی که داریم (و این مشکل مختص جامعه‌ی ایران نیست)، این است که هر کس که می‌آید کار خیری کند خود را "مددکار اجتماعی" می‌بیند. چنین چیزی نیست. مددکاری اجتماعی یک رشته‌ی دانشگاهی است. این آخرین تعریفی است که در سال ۲۰۱۴ از مددکاری اجتماعی ارائه شده است. خیر یک مددکار اجتماعی نیست. نگرهبان یک سازمان اجتماعی یک مددکار اجتماعی نیست. مسئول یک سازمان اجتماعی نیز یک مددکار اجتماعی نیست. می‌خواهیم قبول کنیم که مددکاری اجتماعی یک رشته است که از کاردانی تا پسادکترای آن هم وجود دارد.

منتها مشکل ما این است که الان بخش بزرگی (که من ادعا می‌کنم بالا نود درصد است) از پست‌های مددکاری اجتماعی توسط افراد غیر [متخصص در حوزه‌ی] مددکاری اجتماعی [گردانده می‌شود]. من کلمه‌ی اشغال را بکار نمی‌برم چون کلمه کلمه‌ی خوبی نیست، ولی این نوع افراد [غیرمتخصص هستند که دارند در این پست‌ها] ایفای نقش می‌کنند. دلیل دارد. ما تقریباً سه دهه اجازه ندادیم که مددکاری اجتماعی توسعه‌ی علمی پیدا کند. این رشته را به یکی دو دانشگاه

محدود کردیم و نگذاشتیم توسعه پیدا کند. هنوز هم مانع توسعه‌ی تحصیلات تکمیلی اتفاقاً خود دانشگاه‌های مددکاری اجتماعی هستند. [در پاسخ به کامنت‌های دوستان حاضر:] من خود مانع این توسعه

نیستم؛ من همیشه موافق مددکاری اجتماعی بودم و هستم و خواهم بود. ما نگذاشتیم مددکاری اجتماعی توسعه بیابد. من این موضوع را در جلساتی که با دانشگاه‌ها داشتم به صراحت اعلام کرده‌ام. حتی یادم می‌آید که اولین سالی بود که در حوزه‌ی علوم اجتماعی در دانشگاه خوارزمی همایش برگزار شده بود، و موضوع سخنرانی من در این همایش همین بحث آموزش مددکاری اجتماعی بود. به صراحت اعلام کردم که ما نتوانستیم برای آینده‌ی مددکاری اجتماعی [کار زیادی کنیم]. و خیلی از ما هم همان نگاه سنتی را غالب کردیم، یعنی این نگاه که مددکار

اجتماعی کسی است که سبد کالا و فیش رایگان می‌دهد. در حالی که این‌ها قابلیت مددکار اجتماعی نیست. این دو مأموریتی که من گفتم هیچ‌کدام در مورد سبد کالا و فیش رایگان نیست. اصلاً ادبیاتی که انجمن مددکاران اجتماعی در ده سال اخیر در حوزه‌ی مددکاری اجتماعی تألیف کرد چه چیزهایی بود؟ ادغام اجتماعی، امور اجتماعی در سیاست‌گذاری‌ها، سلامت اجتماعی، مسئولیت اجتماعی، اخلاق اجتماعی، مدارای اجتماعی، مطالبه‌گری اجتماعی، نشاط اجتماعی، و مفاهیم و موضوعات این‌چنینی. ما الان داریم برای کنگره‌ی بین‌المللی ۲۰۲۳



برنامه‌ریزی می‌کنیم. موضوع ما مددکاری اجتماعی و سلامت اجتماعی است. این کنگره مربوط به منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه است. همچنین با یکی از دانشگاه‌ها هماهنگ کرده‌ایم که در مهر ماه نشستی داشته باشیم.

دسترسی به خدمات مددکاری اجتماعی جزو حقوق عام شهروندی است. اصلاً در ادبیات مددکاری اجتماعی، ادبیات مرتبط با متکدی خاص و افراد دارای مشکلات خاص تنها یک بخش از کار است. انجمن [مددکاران اجتماعی] به دنبال ادبیات [جامع‌تری] است، و ما حتی توانسته‌ایم با این ادبیات در جامعه‌ی جهانی هم تأثیر بگذاریم. [برای مثال] چند سالی هست که داریم راجع به این گفت‌وگو می‌کنیم که دیده‌بانی اجتماعی داشته باشیم، و اصلاً شعار ما در یکی از سال‌ها دیده‌بانی اجتماعی بود. شعار سال گذشته‌ی ما همبستگی اجتماعی بود. ما حتی توانستیم در شعارها و ادبیات جهانی این حوزه هم تأثیر بگذاریم. من یادم است که در اوّلین سالی که ما در گناباد با کمک دانشگاه آزاد گناباد همایش گذاشته بودیم، عنوان کنفرانس ما رفاه و سلامت اجتماعی بود، و ما قبل از این در ادبیاتمان اصلاً روی این مفهوم کار نکرده بودیم.

اعتقاد من این است که ما باید در این حوزه [خیلی] کار بکنیم. خود شما هم در این چند سال مشاهده می‌کنید. امسال ما گفتیم ادغام اجتماعی. نمی‌خواهم بگویم ادبیاتی که بکار بردیم ادبیات جدیدی است. آمده‌ایم ادبیات علمی و رویکردهای جدید را در این حوزه تقویت بکنیم.

می‌خواهم بگویم که قبول دارم، ما هنوز تخصصی نشده‌ایم، البته آرام آرام داریم به این سمت می‌رویم. همین الان در دانشگاه مددکاری و اورژانس اجتماعی داریم، مددکاری اجتماعی قضایی داریم، و مددکاری اجتماعی کودکان و خانواده داریم. الان در مقطع کارشناسی ارشد، به عنوان گرایش‌های تخصصی گرایش‌هایی مانند مددکاری اجتماعی کودکان داریم.

ما قطعاً نیاز به بازنگری داریم. در رابطه با نظام آموزشی، ما تا همین چند ماه اخیر چند نشست راجع به استانداردهای جدید جهانی آموزش مددکاری اجتماعی داشتیم. میزبان یکی از این نشست‌ها ایران بود که از همه‌ی قاره‌ها هم حضور داشتند، و یکی هم در منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه بود، که در آن هم ایران سخنران بود. ما به این فضاها ورود پیدا کرده‌ایم. البته حتماً

نیاز به بازنگری داریم، هم در نظام آموزشی ضمن خدمت، و هم در نظام آموزش رسمی. ما به زودی دوره‌ی آموزشی تخصصی مددکاری اجتماعی و اعتیاد را برگزار می‌کنیم، و همین‌طور موضوعات مختلف دیگری را.

دکتر نوری:

دقیق‌تر می‌توان گفت، در همین موردی که شما اشاره کردید، در واقع اعتیاد به عنوان یک آسیب اجتماعی شناخت شده، و مددکاری اجتماعی هم به کمک این مسئله می‌آید، که چگونه با اعتیاد برخورد کنیم؟ یعنی مددکار اجتماعی برای کمک به کاهش یا رفع مسئله‌ی اعتیاد چه توانایی و نقشی دارد؟

دکتر موسوی چلک:

یکی از رشته‌هایی که می‌تواند نقش میانجی‌گر را ایفا کند، مددکاری اجتماعی است. مددکاران اجتماعی اکنون پروانه‌ی فعالیت و کارت میانجی‌گری دارند. آن‌ها دوره‌ای را برای آموزش مددکاری اجتماعی و میانجی‌گری می‌گذرانند. او موضوعات مختلفی هستند که ما داریم روی آن‌ها کار می‌کنیم: آموزش [مددکاری اجتماعی در حوزه‌ی بحران؛ مددکاری اجتماعی در حوزه‌ی قضایی. من همین فردا ظهر در بوشهر دقیقاً در مورد همین موضوع کارگاه آموزشی دارم. همین امروز در یک مجموعه‌ی دیگر کارگاه آموزشی با موضوع مددکاری اجتماعی و اعتیاد داشتیم. می‌خواهم بگویم ما داریم به این سمت حرکت می‌کنیم. ولی من دغدغه‌ی شما را هم کاملاً درک می‌کنم و تسلیم می‌شوم، که ما نتوانسته‌ایم قابلیت‌های حرفه‌مان را [به‌عینیت برسانیم]. در طرح اورژانس اجتماعی، من به عنوان مددکار اجتماعی طراح و مجری آن بودم، و این طرح با کمک مدیران و کارشناسان مطرح و با همکاری بین‌رشته‌ای به انجام رسید. این طرح یکی از سه برنامه‌ی برتر دنیا در دهه‌ی اخیر در حوزه‌ی مداخلات اجتماعی شده است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در گزارش سال گذشته‌ی منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه موجود است. یکی از موفق‌ترین اقداماتی که در کشورهای آسیا-اقیانوسیه انجام شده است، قانون حمایت از کودکان آزاردیده و در معرض آزار است، یعنی کودکانی که مخاطره‌ای را تجربه می‌کنند یا در وضعیت مخاطره‌آمیز هستند.

خب این‌ها اقدامات خوبی است که انجام شده است. مثال دیگر، پرونده‌ی شخصیت در دادگستری است. آیین‌نامه‌ی آن در شهریور سال ۱۳۹۸ ابلاغ شد، که دادگستری‌ها باید اداره‌ی مددکاری اجتماعی داشته باشند. این‌ها یعنی تخصصی شدن مددکاری اجتماعی در حوزه‌ی قضایی.

این‌ها گام‌هایی است که برداشته شده است. الان هم دانشگاه علوم قضایی، جدا از رشته‌ای که در دانشگاه علمی-کاربردی وجود دارد، مجدداً رشته‌ای را با همین عنوان بوجود آورده است و دارد در همین مسیر حرکت می‌کند.

منتها [مسائلی هم وجود دارد]. ما هم‌اکنون حدود صد و چهل-پنجاه هزار مرکز در بخش دولتی و غیردولتی داریم که خدمات مددکاری اجتماعی ارائه می‌دهند. مگر هر سال چند فارغ‌التحصیل از این رشته‌ها [ی مرتبط با مددکاری اجتماعی] داریم؟ در فارغ‌التحصیلانی که داریم، مگر چند درصدشان می‌آیند تا در حوزه‌ی مددکاری اجتماعی کار کنند؟ حرفی که می‌خواهم بزنم را بر مبنای پژوهش نمی‌گویم، بر مبنای تجربه‌ی زیسته می‌گویم: حداکثر سی درصد ممکن است بیایند و در این رشته کار بکنند. [در صورتی که] هر روز مطالبات در این زمینه‌ها در حال افزایش است. به واسطه‌ی گسترش مسائل اجتماعی، هر روز احساس نیازی که به این حوزه وجود دارد بیشتر می‌شود.

البته این حرفی که می‌زنم حرف تلخی است، ولی چون گفت‌وگو از جنس کارشناسی است دارم عرض می‌کنم، و به عنوان کسی که مسئولیت انجمن را دارم، بیست و هفت سال در حال تدریس هستم، و با این حوزه خیلی بیگانه نیستم. اما می‌خواهم بگویم با نگاهی واقع‌بینانه، اگر از همین امروز هیچ مسئله‌ی جدیدی به‌وجود نیاید، با این تعداد فارغ‌التحصیل تا ۷۵ سال دیگر هم نمی‌توانیم نیاز امروز را پاسخ بدهیم. لذا نیازمند توسعه‌ی ظرفیت‌های علمی هستیم. البته نمی‌خواهم این توسعه به منزله‌ی تنزل کیفیت باشد. می‌بینیم هر فردی می‌آید و می‌گوید من شش ساعت دوره‌ی آموزشی پشت سر گذرانده‌ام، و مددکار می‌شود. [این به دلیل کمبود ظرفیت‌ها در حوزه‌ی مددکاری است].

دکتر نوری:

چون خود ما با بچه‌های دانشجوی مددکاری اجتماعی سروکار داریم، [می‌بینیم که] دانشجویان واقعاً خوب و علاقه‌مند هم داریم. ولی در حوزه‌های کاری مددکاری می‌بینیم که فردی اصلاً این رشته را نخوانده است، رشته‌اش حسابداری بوده، ولی دارد در این جا به عنوان مددکار کار می‌کند و در این پست قرار گرفته است. و حالا این فرد نهایتاً دوره‌ای را گذرانده است، و حتی بعضی‌ها حوصله‌ی شرکت در آن دوره را هم نداشته‌اند! یعنی مثلاً فرمی از بیست سال پیش وجود داشته، و همین‌طوری گفته‌اند این فرم را پر کن و به کمیته‌ی امداد ارجاع بده، آن یکی را بفرست تا به فلان فرد وام بدهند، و این برایشان می‌شود معنای مددکاری. چنین حالتی به مددکاری نگاه می‌کنند.

دکتر موسوی چلک:

البته آقای دکتر، این شرایط بازنگری شده. حداقل در ده سال اخیر، و در آزمون‌های استخدام رسمی. در این بازه‌ی ده ساله به ندرت پیش آمده بود که سازمانی پست مددکاری اجتماعی را به کسی با مدرک نامرتبب بدهد. ببینید، ما [مددکاران] سازمان نظام نداریم. حتی روان‌شناسان هم که سازمان نظام دارند، دیدیم که شصت، هفتاد نفر از روان‌شناسان زرد را معرفی کردند. یا با وجود نظام پزشکی، پزشکانی هستند که حتی مدرک ندارند و دارند کار درمانی انجام می‌دهند. حالا این حوزه‌ها [به‌خاطر وجود سازمان نظام،] قانون‌هایی دارند. ما این قانون‌ها را هم نداریم. ما در انجمن در این چند سال سعی کردیم با مکاتبات و پیگیری‌هایمان، علی‌رغم این که سازمان نظام نیستیم، از استخدام فرد غیرمتخصص در مددکاری جلوگیری کنیم، و توانستیم این کار را در بخش خصوصی هم انجام بدهیم. الان خیلی از سمن‌ها وقتی می‌خواهند نیرو بگیرند با ما مراجعه می‌کنند و انجمن این فراخوان را می‌دهد، و دقیقاً می‌نویسیم: [نیازمند به] لیسانس مددکاری.

همین الان یک سری مراکز در ایران توسعه پیدا کرده‌اند. مددکار اجتماعی با مدرک لیسانس می‌خواهد برود و استخدام شود. به او می‌گویند: ما بیش از دو میلیون نمی‌توانیم بدهیم. او هم می‌گوید: من نمی‌توانم با این حقوق کار کنم. و به همین دلیل آن‌ها کسی را استخدام می‌کنند که با هشتصد هزار تومان هم کار کند. خب این مسئله آسیب‌زاست. مشکل کجاست؟ در این جا که وزارت بهداشت در این زمینه هوشمند نیست. همین اتفاق برای سازمان تبلیغات افتاده است. ما هم با وزارت علوم و هم وزارت بهداشت مکاتبه کردیم، و نامه گرفتیم که نباید این کار را بکنند. اما آن قدر اقدار ندارند. هر سازمانی باید بتواند حیثیت خود را حفظ کند. وزارت علوم و وزارت بهداشت حافظ حیثیت علمی رشته‌ها هستند. ولی مثلاً چون سازمان تبلیغات بوده زورشان نمی‌رسیده. در حالی که ما نباید این نوع نگاه را داشته باشیم. من می‌گویم هر حرفه‌ای حیثیت خودش را دارد. حالا ما در انجمن در این شرایط آمدیم و مطالبه‌گری کردیم. جالب است که هیچ‌کدام از دانشگاه‌ها اعتراض نکردند، هیچ‌کدام از مدیران استعفا ندادند. البته حتماً که نباید این کار را بکنند! دانشگاه حافظ حیثیت رشته است. متأسفانه دانشگاه‌ها سکوت کردند. ولی ما سکوت نکردیم و مطالبه کردیم چون اعتقاد داریم باید حرمت رشته‌ها حفظ کرد.



ما به واسطه‌ی این که از اول بنا را بر این گذاشته بودیم که مددکاری اجتماعی به معنای داشتن مهارتی تخصصی نیست، امروز هم داریم چوبش را می‌خوریم، و متأسفانه ساختار اداری ایران هم هنوز همین نگاه را دارد.

من در سازمان برنامه کار کرده بودم. این طور می‌گویند که فرض کنیم دانشگاه بیاید و از یک رشته فارغ التحصیل می‌دهد و مجوز آن را هم از شورای برنامه‌ریزی گرفته باشد. سپس حاکمیت باید برای فارغ التحصیل یک پست سازمانی در نظر گرفته باشد. [اما در عمل این گونه نیست].
دکتر نوری:

به نظرم با توجه به حجم آسیب‌های اجتماعی که داریم، مددکاری اجتماعی می‌تواند نقش بیشتری نسبت به الان داشته باشد. این طور به نظر می‌آید؛ من از دید جامعه‌شناسی عرض می‌کنم. به نظر می‌آید با همین امکاناتی که الان دارد، می‌تواند نقش بسیار پررنگ‌تری داشته باشد. و البته که ما زحمتهای شما را هم دیده‌ایم. اما با همین امکاناتی که وجود دارد چه کار بیشتری می‌توان کرد؟ ضمن این که این موضوع اصلاً ربطی به دولت ندارد و جامعه خودش این نیاز را دارد؛ مثلاً الان به فرض هر یک‌روزدرمیان به من مراجعه می‌شود که مسئله‌ای وجود دارد مثل اعتیاد یک فرد یا مشکلات خانوادگی و بحث‌های مختلف دیگر، و در این نوع موارد از ما می‌خواهند شخصی یا مرکزی را معرفی کنیم. این نشان می‌دهد که حجم آسیب‌ها بسیار زیاد است و این که حوزه‌ی کاری در این زمینه گسترده است، پس اگر افرادی که امروز در این حوزه تربیت شده‌اند بتوانند خوب کار بکنند و وارد میدان شوند، وقتی این کار اثبات و دیده شود، شاید از آن طرف قانع کردن نظام دولتی و دانشگاهی هم راحت‌تر شود. برای مثال امروز نظام آموزشی و نظام اقتصادی ما هماهنگ نیست، و به همین دلیل این قدر فارغ‌التحصیل بیکار داریم. فرضاً یک تکنسین فوق‌دیپلم کره‌ای در صنعت نفت ایران کار می‌کند و ماهی چهل‌هزار دلار حقوق می‌گیرد. بعد ما تعداد زیادی لیسانس و فوق‌لیسانس بیکار داریم. یعنی آن تکنسین چیزی بلد است که به درد ما می‌خورد، ولی نیروی داخلی ما که حاضر است با یک دهم این قیمت هم کار بکند و این حقوق برایش زندگی خوبی را هم فراهم می‌کند، بیکار است، و جا و شغلی برایش

نداریم. می‌خواهم بگویم که شاید آن پست سازمانی یا رشته‌ی دانشگاهی
زمانش گذشته باشد، و این جامعه و روندهای اجتماعی هستند که تعیین
می‌کنند چه چیزهایی نیاز است و چه چیزهایی نیست.

خیلی از شما متشکرم. اگر نکته‌ی پایانی‌ای دارید بفرمایید.
دکتر موسوی چلک:

من حرفم را در دو بخش می‌گویم:

یک بخش این است که، آن چه که امروز دانشگاه ما دارد آموزش می‌دهد و آن چه که نیاز
است، متفاوت است. اصلاً فلسفه‌ی تربیت در کارشناسی چیست؟ تربیت نیرو برای کار. هدف ارشد
و دکترا می‌شود مدیریت و پژوهش و سیاست‌گذاری و آموزش و دیگر چیزها، و فعالیت‌هایشان
تفاوت دارد. ما سرفصل‌هایی داریم که این سرفصل‌ها برای این که یک مددکار اجتماعی بتواند در
حوزه آسیب‌ها کار بکند، پاسخ‌گوی نیاز ما نیست. در دانشگاه دو واحد برای بحث آسیب‌ها
اختصاص یافته است و سه واحد هم برای مسائل اجتماعی. خوب توقع داریم [این پنج واحد] بر
دانشجو چه [تأثیری بگذارد]؟ من اعتقاد دارم کسی که [در رشته‌ی مددکاری اجتماعی] از
دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود باید در چهار حوزه اشراف داشته باشد:

(۱) اسناد، قوانین و مقررات را بشناسد.

(۲) ساختار اجرایی را بشناسد.

(۳) منابع اجتماعی را بشناسد. و

(۴) شناخت علمی داشته باشد؛

یعنی شناخت علمی نسبت به موضوعات مرتبط با حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی، گروه‌های هدف،
سایر علوم. و این فرد باید مهارت‌ها و تکنیک‌ها را هم داشته باشد.

[در جواب به حرف دکتر نوری در مورد بی‌انگیزگی دانشجویان در خواندن کتاب درسی
آسیب‌های اجتماعی:] یک بخش مشکل مرتبط با خود نظام آموزشی است، که آموزش دانشگاهی
و ضمن خدمت مبتنی بر نیاز نیست. این مشکلی است که ما داریم. نکته‌ی مهم بعدی این است

که ما برای این که بتوانیم اثربخشی خودمان را در این حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی نشان بدهیم، باید از حوزه‌ی صرف مداخله خارج بشویم. اتفاقاً مددکار اجتماعی می‌تواند خدمات مشاوره و خدمات مداخله به خانواده‌ها

بدهد. نباید این حق را از مددکار گرفت. فرایندی که در آن مددکار آموزش می‌بیند دارای شش روش است، که همه‌ی این شش روش برای مداخله، مشاوره، مدیریت و پژوهش کاربرد دارد. کسی که می‌گوید مددکار حق مشاوره ندارد، به نظر من نه مددکاری اجتماعی را می‌شناسد و نه مشاوره را. جنس مشاوره‌ی مددکاری اجتماعی با جنس مشاوره‌ی روان‌شناس متفاوت است.

بخش دوم این است که توزیع پراکندگی مددکاران اجتماعی برای پاسخ دادن به نیازهای جامعه متناسب نیست. به همین دلیل در برخی از استان‌ها مددکار اجتماعی وجود ندارد. یعنی ما توان پاسخگویی به نیازهای روز را نداریم، و به این موضوع اشاره کردیم. و این واقعیت تلخی است، ولی واقع‌گرایانه است. البته من اعتقاد دارم هرچه جلوتر می‌رویم مددکاری بیشتر در حال تخصصی شدن است و سازمان‌ها هم نگاه تخصصی‌تری نسبت به این موضوع دارند. مثلاً قوه‌ی قضاییه بخشنامه کرده است که سازمان مددکاری اجتماعی داشته باشند. الان نیروهای مسلح به دنبال مددکاری اجتماعی نظامی هستند. این‌ها نشان‌دهنده‌ی ضرورت تخصصی‌تر شدن مددکاری اجتماعی در جامعه‌ی ماست. من به آینده بسیار خوش‌بین هستم، اما این خوش‌بینی زمانی تحقق می‌یابد که نظام آموزشی ما واقع‌بینانه، آینده‌نگر و مبتنی بر نیاز روز اقدام به تربیت متخصصین کند، [و از دوره‌های آموزشی موجود هم استفاده‌ی مفید شود]. متأسفانه در مددکاری اجتماعی این نگاه توسعه‌گرایی در دانشگاه‌ها وجود ندارد.

دکتر نوری:

با تشکر از همراهی شما.

خلاصه‌ای از میزگرد

آسیب‌های اجتماعی و مشارکت‌های شهروندی

(هفدهم تیر)

به نام خدا

در ادامه‌ی سلسله‌میزگردهای مربوط به آسیب‌های اجتماعی، در روز ۱۷ تیر ۱۴۰۱، با پی‌گیری خانه‌ی فرهنگی غدیر، میزگرد دیگری با عنوان «آسیب‌های اجتماعی و مشارکت‌های شهروندی» با حضور مسئولان بعضی از س.م.ن‌ها برگزار گردید. این میزگرد آنلاین، در ساعت ۲۲ روز جمعه، در فضای اسکای‌روم و با حضور خانم زهرا افتخارزاده (مدیر مؤسسه‌ی «آتنا»)، آقای اکبر رجبی (مدیر مؤسسه‌ی «طلوع بی‌نشان‌ها») و خانم زینب آذرمند (مدیر مؤسسه‌ی «عماد») برگزار شد که در این متن، تلاش بر این است که خلاصه‌ی گفت‌وگوها مطرح شود. این میزگرد بر اساس سؤالاتی پیش رفت که مجری برنامه (آقای کاویانی) از مدیران محترم می‌پرسید. به شکل کلی، مباحث اصلی جلسه، شامل مفهوم آسیب اجتماعی، نحوه‌ی شکل‌گیری س.م.ن‌ها و مؤسسات درگیر در مهار این آسیب‌ها، چشم‌انداز آینده‌ی این آسیب‌ها، نوع مشارکت داوطلبان در این مؤسسات و طریقه‌ی برخورد با این آسیب‌های اجتماعی بود. لازم به ذکر است که متن زیر دقیقاً دربرگیرنده‌ی تمام سخنان گفته‌شده در جلسه نیست؛ بلکه یک جمع‌بندی از مباحث گفته‌شده است:

مجری: ابتدا تعریفی از س.م.ن‌های اجتماعی و اهداف آن‌ها، و توضیحی درباره‌ی مرکز خودتان و رسالت آن بفرمایید.

استاد افتخارزاده:

از زمانی که دولت‌ها به شکل امروزه و جدید ایجاد شدند، تضاد منافع بین دولت و ملت به وجود آمده است. تلاش انسانی زیادی انجام شده که انباشت ثروت و قدرت فقط در دست دولت

نباشد. به همین دلیل، جامعه‌ی مدنی شکل گرفته است. ارکان اصلی جامعه‌ی مدنی، احزاب، رسانه‌ها و، یک رکن اصلی دیگر، س.م.ن‌ها هستند. و رسالت اصلی این س.م.ن‌ها امروزه این است که آسیب‌های اجتماعی را

بشناسند و به شکل «پایلوت» اقداماتی را انجام دهند. و از همه مهم‌تر، این است که مطالبه‌گری کنند و صدای بی‌صدایان باشند و از حقوق کسانی که عضو جامعه هستند و ممکن است به خاطر تبعیض‌ها، دست‌رسی‌های مختلفی را نداشته باشند، دفاع کنند. این مطالبه‌گری می‌تواند باعث تغییرات اساسی در قوانین بشود و شرایط آن افراد را تغییر دهد. این، تعریفی کلی بود که درباره‌ی س.م.ن‌ها می‌توانیم داشته باشیم. ولی در حال حاضر، آن چیزی که ما در «آتنا» به دنبالش هستیم، این است که این مؤسسه به صورت تخصصی و علمی، گروه هدف خود را «زنان سرپرست خانوار» انتخاب کرده است. [این گروه] چه به معنای رسمی، و چه به معنای غیررسمی، «زن سرپرست» است. هم کسی که همسرش فوت شده، یا جدا شده، یا اگر همسرش حضور دارد، «بدهمسر» است (مثلاً اعتیاد دارد). و زن خانواده، در یک خانواده، از همه‌ی ابعاد، سرپرست اصلی است. ما در این راستا یک طرح جامع داریم. هدف اصلی ما «توانمندسازی» است، نه کار خیریه به معنای عام آن. در این راستا، در «طرح جامع آتنا» فعالیت‌های مختلفی انجام می‌شود. کمیته‌های پزشکی، سلامت، روان‌شناسی، آموزش، کار، اشتغال‌زایی و توانمندسازی وجود دارد و برای اشتغال و مهارت‌آموزی، کارگاه‌های مختلفی هست. و کمیته‌ای حقوقی وجود دارد که درگیر پرونده‌های خانواده‌ها می‌شود. از سال ۹۶، ما به عنوان «اولین خانه‌ی امن غیردولتی استان تهران» و در حال حاضر، به عنوان «تنها خانه‌ی امن ۶۰ ظرفیتی»، به طور خاص برای حمایت و توان‌مندی زنان خشونت‌دیده و فرزندان‌شان فعالیت می‌کنیم و رسالت اصلی «آتنا»، با توجه به فعالیت خانگی امن، «مطالبه‌گری در پدیده‌ی خشونت خانگی» است که بخشی از قربانیان خشونت خانگی، زنان و کودکان هستند. این، کلیتی از فعالیت‌های ما بود.

از زمانی که دولت‌ها به شکل امروزه و جدید ایجاد شدند تضاد منافع بین دولت و ملت به وجود آمده است. تلاش انسانی زیادی انجام شده است که انباشت ثروت و قدرت فقط در دست دولت نباشد. به همین دلیل جامعه مدنی شکل گرفته است.

مجری: در جامعه‌ی مدنی، س.م.ن‌ها را بازوی قدرت‌مندی در پیش‌برد اهداف اجتماعی می‌دانند. در جامعه‌ی ما، نقش س.م.ن‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا آن‌ها رقیبی برای دولت هستند؟

استاد رجبی:

امروز من به این خیلی کار ندارم که نقش س.م.ن‌ها به عنوان «رقیب دولت» مطرح است یا نه. یک موضوع را در فضای آسیب‌های اجتماعی خیلی خوب می‌دانم. با خیریه‌های دیگر و حوزه‌های توان‌بخشی معلولین، با آن‌ها کار ندارم. بیاید درباره‌ی موضوع آسیب‌های اجتماعی بحث کنیم. مقدار کمکی که ما س.م.ن‌ها برای پیش‌برد اهدافمان نیاز داریم، با سایر س.م.ن‌ها فرق می‌کند. ما باید کمک‌هایی از نوع «کمک‌های حاکمیتی» داشته باشیم. این کمک، پول نیست؛ بلکه «بازوی اجرائی» است، قدرت است. وقتی می‌بینم که پدر بچه‌ای دارد فرزند خود را به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان می‌فروشد، من باید بتوانم به هر شکل، این بچه را از آن شخص بگیرم. حالا دولت‌ها برای این که بتوانند اهداف خود را پیش ببرند، «برون‌سپاری» می‌کنند. به خیریه‌ها می‌گویند به شما مقداری پول می‌دهیم. شما این تعداد کارتن‌خواب یا زن یا بچه را برای ما نگه دارید. در این جا، وقتی که س.م.ن یا خیریه در پیمان می‌رود، به عنوان یک پیمان‌کار، باید مقداری هزینه را کم کند تا بتواند درآمد بیشتری داشته باشد. متأسفانه از سال ۹۴-۹۳ در فضای مدیریت شهری این اتفاق افتاد که س.م.ن‌ها را در مشارکت در مناقصه‌هایشان به رقابت با یک‌دیگر بردند. و ما تبدیل شدیم به پیمان‌کار. و این اتفاق افتاد که بعضاً از دور خارج شدیم. من دوستانی را در

حوزه‌ی آسیب‌های اجتماعی داشتم که سرمایه‌ی ملی بودند؛ اما متأسفانه کنار زده شدند. یک جایی خود آن‌ها، ناخواسته یا خواسته، در این جریان قرار گرفتند و حذف شدند. از آن طرف، مدیریت شهری هم تبدیل شد به

زندانبان‌های اجتماعی. شما نگاه کنید؛ الان شهرداری با ایجاد مراکزی می‌خواهد آدم‌ها را به زور در فضاهای شهری نگه دارد و خاصیت «اجتماعی» خود را به عنوان یک «نهاد اجتماعی» از دست داده و الان به نگهبان شهری تبدیل شده است. امروز آن‌ها ما را کمی پایین‌تر از رقیب می‌بینند. متأسفانه می‌بینم که این قدر که کار نمی‌کنند، مجبورند در شرایطی، با نظارت‌های بی‌ربط، فضای ما را خراب کنند. یعنی حتی با حضور در فضای ما باعث خراب‌شدن محیط فعالیت ما می‌شوند.

مجری: چرا این اتفاق افتاده است؟

استاد رجبی:

چون اولاً کار نکردند. یک مددکار اجتماعی آن‌ها در فضای آسیب می‌آید و اصلاً آسیب‌دیده‌ی اجتماعی ندیده است. اصلاً نمی‌داند اچ‌آی‌وی و روسپی و هپاتیت چیست. نمی‌داند کارتن‌خواب و خماری و نشئگی یعنی چه. می‌آیند و همه چیز تئوری است. یک معاون اجتماعی بهزیستی وقتی به شما مراجعه می‌کند، ساعت ۷ صبح به مرکزی که در آن کودک است، می‌آید. بچه‌ها می‌خوابیدند تا ۸-۹ صبح. من مشکلی ندارم که بیايند و ببینند؛ اما ما اورانیوم غنی نمی‌کنیم. ولی بهتر است که ساعت ۱۰ یا ۲ بعدازظهر یا ۱۰ شب بیايند. آسیب اجتماعی ساعت چند شروع می‌شود؟ آیا ساعت دارد؟ ساعتش از ۵ بعدازظهر به بعد است. فردِ خماری شده از خانه بیرون زده و دنبال پول است. بچه در بغل، بیرون آمده. یا اصلاً ۱۲ شب شروع می‌شود و ۱-۲ شب اوج آن است. این دوستان کجا هستند؟ اگر واقعاً بخواهند کار کنند، کجا هستند؟

مجری: در واقع، از زندگی این افراد دچار آسیب، یک دریافت دقیق و عمیق ندارند و نگاه فانتزی دارند.

استاد رجبی:

ما ۲۲ هزار خیریه و س.م.ن در ایران داریم. واقعاً این دوستان چه کاری کردند که این تعداد را ثبت کردند و کار می کنند؟ ما چند س.م.ن کشوری داریم؟ چند س.م.ن داریم که می توانیم به آنها ببالیم؟ اصلاً بستر مناسب نشده اند. کار آنها این است که بتوانند بستری بشوند برای فعال اجتماعی. این بستر وجود نداشته است. آموزش ندیده اند. من در بهزیستی، شهرداری و نیروی انتظامی، خیلی دوستان خوبی دارم؛ ولی آنها و خیلی از فعالان اجتماعی و مسئولان س.م.ن ها آموزش ندیده اند.

مجری: از خانم آذرمنند می خواهم بپرسم که شما چه قدر به اهدافتان رسیده اید؟ و دلیل موفقیت شما چه بوده است و اگر بخشی از این اهداف برآورده نشده، دلیلش را بگویید.
استاد آذرمنند:

۴ سال است که ما در حال فعالیت هستیم. هر دفعه جلو می رود و ما هم پیش می رویم. در کل، از رسیدن به اهداف راضی ام. راضی بودن، یعنی می دانیم جایی که ایستاده ایم، کجاست، و کاری که می کنیم، چیست و همین به ما آرامش می دهد. درباره ی حوزه ی فعالیت مان می توانم بگویم که بر اساس تجربه ی خودمان است که ما بچه ی بیماری در بیمارستان داشتیم و شهری که او در حال درمان بود، شهری نبود که ما در آن زندگی می کردیم و فاصله داشت. و شاید همه ی شما درباره ی این معضل شنیده باشید که همراهان یا خود بیمار بعضاً جایی ندارند که بمانند و این وضع به خاطر گرانی تهران و سایر شهرهای بزرگ است و آنها مجبورند که در کنار بیمارستان چادر بزنند و مشکلاتی برای آنها ایجاد می شود. ما این شانس را داشتیم که ۷ ماهی که بیمارستان بودیم، خدمات خیلی خوبی از یک خیریه ی زنجیره ای دریافت کردیم و اسکان و غذا در دسترس ما بود و به غیر از بیماری بچه، مشکلی نداشتیم. و سعی کردیم قسمت اعظمی از نیازهای بچه هایی که پیوند مغز استخوان یا پیوند عضو می شوند و به تهران می آیند (که اولین آنها اسکان است) برآورده شود. کم کم ما مجبور شدیم که یک سری خدمات دیگر اضافه کنیم. اگر بخواهم درباره ی آسیب اجتماعی صحبت کنم، به این می رسم که وقتی در سیستمی هستی

که اجزای دیگر سیستم درست کار نمی‌کند، این در کار تو اثر می‌گذارد و چیزی که بعد از ۸ سال زندگی کردن در این‌جا، در محیط آمریکا دیدم و یاد گرفتم (و به نظرم باعث می‌شود که تنش آدم کمتر باشد)، این است که حواس‌مان باشد به اجزای سیستمی که در آن، کار انجام می‌شود. سعی کردیم که در «خانه‌ی عماد» به درست بودن سیستم حواس‌مان باشد. و در آن موفق بودیم. چیزی که در آن موفق نبودیم، آن‌جا بود که از حوزه‌ی کاری ما خارج می‌شد و ما را وابسته می‌کرد به سایر آدم‌ها یا بیمارستان‌ها و کلاً خیریه‌های دیگر.

راضی بودن، یعنی می‌دانیم جایی که ایستاده‌ایم، کجاست، و کاری که می‌کنیم، چیست و همین به ما آرامش می‌دهد.

مجری: به طور خلاصه، مشکلاتی را که در این راه داشتید، به ما بگویید.
استاد آذرمند:

ما با یک خانه‌ی کوچک شروع کردیم. رهن کردیم و هر روز ما را بیشتر شناختند و تقاضا بیشتر شد و خانه‌ها بزرگتر شد و کرونا آمد و دوباره بزرگ شد. نمی‌توانم بگویم که به مشکل خاصی برخوردیم؛ ولی این یک کار همیشگی است که هر روز بزرگتر می‌شود و نیازها بیشتر می‌شود و بعد، مسئله‌ی مدیریت مطرح است. بزرگترین مشکل ما این است که در ایران آدم‌ها خیلی آموزش‌پذیر نیستند و خیلی سخت می‌شود که آن‌ها را در قالبی ببری که کار سیستمی انجام بدهند و سنتی کار نکنند. و انسان‌های حرفه‌ای هم به راحتی وارد این حرفه نمی‌شوند. یکی از معضله‌های ما هم این بود که مدیرهایی که تخصص دارند و آموزش دیده هستند، وارد نمی‌شوند. همان‌جوری که آقای رجبی گفتند، آدم‌های آموزش‌ندیده خیلی زیادند. مثلاً خیریه‌ها به شکل مرسوم از مددکارها استفاده می‌کنند. من اصلاً تیپ مددکارها را نمی‌پسندم. چون احساس کردم آموزشی در دانشگاه دیده‌اند که ما نمی‌پسندیم. مثل کسی که پشت دخل بانک می‌نشیند و

می‌خواهد یک کاری بکند و برود و تمام. این مدل را نمی‌پسندم و دوست داشتم افرادی که واقعاً مدیریت خوانده‌اند و حرفه‌ای و سیستماتیک به این قضیه نگاه می‌کنند، وارد گروه ما بشوند و با توجه به رشته‌ی خودم بالاخره

با این چیزها آشنا هستم. البته نه به شکل کامل در این حوزه؛ بلکه در حوزه‌های دیگر. و نمی‌شود کسی را به این راحتی پیدا کرد. مثلاً شخصی می‌گفت که اگر من بیایم و این‌جا کار کنم، بعد از ۱-۲ سال اگر بخوام بیرون بروم، حتی اگر خیریه‌ای بنام باشد، برای من رزومه حساب نمی‌شود و من این مدت کارم در این‌جا انگار هدر رفته است. این یک معضل بزرگ بود که انسان‌های حرفه‌ای، زیاد قبول نمی‌کنند که در خیریه‌ها یا س.م.ن‌ها کار کنند. هر قدر هم که خانه‌ی ما

خواست سیستماتیک کار کند و قابل قبول باشد، خیلی موفقیت‌آمیز نبود و نشد که این تیپ آدم‌ها را بتوانیم جذب کنیم و مدیریت آن هنوز وابسته به شخص است. اگر بخوام بگویم که بزرگ‌ترین مشکل چه بود، این مسئله مدیریت بود. و مسئله‌ی دیگر این بود که به قول آقای رجبی، یک عالم خیریه، س.م.ن، آدم خیر و پول وجود دارد؛ ولی مشکلات حل نمی‌شود. چرا؟ این حوزه خیلی حوزه‌ی تخصصی و کوچکی است و خیلی زود می‌بینیم که چرا حل نمی‌شود و دلیلش این است که ما اصلاً با برنامه‌ریزی و با سیستم جلو نمی‌رویم. و این باعث می‌شود که به یک نفر، خدماتی کامل



داده شود و به یک نفر اصلاً نرسد و آسیب اجتماعی‌ای که از این راه وارد می‌شود، بسیار بیشتر است. یعنی این‌ها وارد یک جنگ تمام‌عیار می‌شوند. وقتی این‌ها به تهران می‌آیند، برای گرفتن این خدمات، هر کس زورش

بیشتر است، بیشتر می‌تواند بگیرد. و هر کس زورش کم‌تر است، کمتر می‌گیرد و همیشه فکر می‌کنند که یک چیزهایی امکان داشته به آن‌ها برسد، ولی نرسیده. و من در تعجبم که بیست سال است این‌جا پیوند در حال انجام است و مشکل «اسکان» قبل از ما وجود داشته؛ ولی چرا این موضوع، که ما با حداقل امکانات و توانایی توانستیم آن را حل کنیم، ادامه داشته است؟

مجری: از خانم افتخارزاده بپرسم که آینده‌ی مرکز خود را چگونه می‌بینید و چه آینده‌ای برای آن متصور هستید؟

استاد افتخارزاده:

با توجه به سؤال شما، من به صحبت‌های خانم آذرمنند اشاره‌ای داشته باشم. اگر کلان‌تر و سیستمی‌تر نگاه کنیم، در واقع شما باید فکر کنید که وقتی اینجا فعالیت اجتماعی می‌کنید، انگار استخری است که سوراخ است و ما در س.م.ن‌ها قطره‌قطره آب می‌ریزیم. طبیعتاً فکر نمی‌کنم اتفاق عجیب و غریبی بیفتد و معجزه بشود و مشکلات حل گردند. ماجرا به نظرم خیلی ساختاری‌تر است. شاید این اشتباه باشد که توپ را در زمین ۲۲ هزار س.م.ن یا خیریه بیندازیم. اول از همه، یک صحبتی آقای رجبی داشتند که مهم است راجع به آن صحبت کنیم. در تمام جهان یک سری از وظایف ذاتی برای دولت‌ها وجود دارد که «تأمین رفاه اجتماعی» یکی از مهمترین آن‌هاست. هیچ جایی مثل کشور ما، از اساس، این وظیفه‌ها زیر سؤال نمی‌رود؛ حتی در نظام‌هایی که ممکن است ما فکر کنیم که این‌ها سرمایه‌داری هستند. واضح‌ترین چیزی که همه‌ی ما با آن در ارتباطیم، اصل مشخص قانون اساسی است که می‌گوید «آموزش رایگان تا دانشگاه» وظیفه‌ی دولت‌هاست و ما می‌دانیم که این اتفاق نمی‌افتد و مسائل دیگر هم این‌چنین‌اند. ببینید، موضوع «برون‌سپاری» خیلی زیاد مطرح است و در تمام این سال‌ها بوده. و تا کنون نیز در هر جلسه که شرکت می‌کنیم، این‌گونه مطرح می‌کنند که الان مهم‌ترین برنامه‌شان این است

که تمام جاهای دولتی را به مردم بسپارند؛ مثل خانه‌های امن دولتی. فقط هفت خانه‌ی امن دولتی وجود دارد و ۲۵ خانه‌ی امن غیردولتی داریم و مثلاً تلاش‌شان این است که این ۷ عدد هم تعطیل بشود و این جور تعریف

می‌کنند که انگار دارند حمایت می‌کنند؛ ولی اصلاً مسئله این نیست. ممکن است ما طرفدار «برون‌سپاری» در بخش‌های دیگر باشیم؛ ولی جاهایی که سودده است و باید برون‌سپاری شود و دولت کوچک گردد، این اتفاق نمی‌افتد یا به شکل صوری رخ می‌دهد و «خصولتی» می‌شود. ولی آن چیزهایی را که وظایف ذاتی دولت‌هاست، به نام «برون‌سپاری» به این شکل واگذار می‌کنند و آن نظارت سخت را نیز دارند که می‌گویند این کارهای دشوار را شما مردم انجام دهید و حتی آن بودجه‌ای را که باید، اصلاً منتقل نمی‌کنند و با این حال می‌گویند شما باید به نحوی که ما می‌گوییم، انجام دهید. انگار شما فردی هستی که باید بی‌جیره و مواجب نوکری کنی و این مسائل و مشکلاتی را که من دولت نه بلدم و نه می‌خواهم و نه می‌توانم در آن بودجه خرج کنم (و اصلاً دنبال چیزهای دیگر هستم)، به شما [س.م.ن.ها] می‌دهم که جمع‌وجور کنی و باید به آن شکل که من می‌خواهم انجام دهی و اصلاً نباید به آن‌ها آموزشی بدهی و باید به شکلی که ما می‌خواهیم و در جاهایی که ما می‌خواهیم، انجام شود. به خاطر همین، یکی از رسالت‌های ما س.م.ن.ها، این است که با «برون‌سپاری وظایف ذاتی دولت‌ها» مخالفت کنیم و فکر نکنیم که به نفع جامعه‌ی مدنی است. آسیب‌ها آن قدر زیاد است که انگار من و شما داریم یک کار «پایلوت» انجام می‌دهیم و در توان ما نیست؛ چون ریشه‌هایش در ساختار و قوانین و مسائل بسیار کلان‌تری است. چیزی نیست که ما بخواهیم حل کنیم و همین‌طور که دوستان هم گفتند، ممکن است خیلی از کارها را انجام دهید، ولی چون سیستم‌های دیگری که به این موضوع ربط دارند، آن‌طور که باید، کار خود را انجام نمی‌دهند و گاهی برعکس انجام می‌دهند، جوری عمل می‌کنند که آسیب شدیدتر می‌شود. می‌بینید که انگار آب در هاون می‌کوبید. امروز ۵۱ زن و کودک ساکن خانه‌ی امن «آتنا» هستند و من همه‌ی تلاش‌م را می‌کنم که برای این افراد اتفاق مثبتی بیفتد؛ ولی صدها زنی که در کل کشور مورد خشونت شدید قرار می‌گیرند و هر روز

خبرهایش می‌آید و ممکن است به قتل‌های ناموسی منجر شود، برای آن‌ها ممکن است نتوانم یک عمل کلان‌تری انجام دهم؛ چون ماجرا خیلی ریشه‌ای‌تر و سیستماتیک‌تر از چیزی است که یک س.م.ن بتواند حلش

کند. شما، از این طرف، آن زنی را که مورد خشونت است، همراه با فرزند، از محیط خشونت‌بار بیرون می‌کشید؛ ولی می‌بینید از آن طرف، ۹۰ درصد پرونده‌هایی که در طی این سال‌ها با آن‌ها در ارتباط بودی، ربطی به «کودک‌همسری» داشته است. یعنی این زنان که قربانی این خشونت‌ها شدند، ۹۰ درصد یا خودشان قربانی کودک‌همسری بودند یا به این ماجرا ربط پیدا می‌کرده‌اند. حالا شما تلاش می‌کنید که این افراد را از شکنجه، قتل و... نجات دهید. البته این هم در زمانی است که ۲ یا ۳ بچه پا به جهان گذاشته‌اند و هر قدر هم که تلاش بکنی، باز شرایط ایده‌آلی برای رشد این کودکان نیست. حالا شما هم‌زمان می‌شنوی که از رسانه‌های بسیاری تشویق به کودک‌همسری می‌شود و هر روز آمار آن بیشتر می‌شود و این چرخه پایانی ندارد. چون مشکل از جایی ریشه‌ای است و آن باید حل شود. حالا اصلاً ۱۰۰ هزار خانه‌ی امن ایجاد کنیم؛ وقتی که این چرخه را متوقف نکنیم، فایده‌ای ندارد. این سیستم اجتماعی در حال بازتولید این آسیب است. پس با این رویکرد چیزی حل نمی‌شود.

در تمام جهان یک سری از وظایف ذاتی برای دولت‌ها وجود دارد که «تأمین رفاه اجتماعی» یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. هیچ جایی مثل کشور ما، از اساس، این وظیفه‌ها زیر سؤال نمی‌رود؛ حتی در نظام‌هایی که ممکن است ما فکر کنیم که این‌ها سرمایه‌داری هستند.

واضح‌ترین چیزی که همه‌ی ما با آن در ارتباطیم، اصل مشخص قانون اساسی است که می‌گوید «آموزش رایگان تا دانشگاه» وظیفه‌ی دولت‌هاست و ما می‌دانیم که این اتفاق نمی‌افتد و مسائل دیگر هم این‌چنین‌اند. ببینید، موضوع «برون‌سپاری» خیلی زیاد مطرح است و در تمام این سال‌ها بوده. و تا کنون نیز در هر جلسه که شرکت می‌کنیم، این‌گونه مطرح می‌کنند که الان مهم‌ترین برنامه‌شان این است که تمام جاهای دولتی را به مردم بسپارند؛

مجری: عمو اکبر! (آقای رجبی) چشم‌انداز شما از آینده چیست؟
استاد رجبی:

واقعیتی که می‌خواهم بگویم، این است که من برای جبران خسارت اشتباه‌های خودم کار می‌کنم. ۱۷ سال قبل پاک شدم. کار را شروع کردم و دیدم که در جذب کردن کارتن‌خواب‌ها خیلی مهارت دارم. ۱۶ سال است که بدون وقفه در خیابان‌ها غذا می‌دهیم و افراد را جذب کردیم و برای درمان و سرپناه و اشتغال فضا می‌خواستیم. پس ایجاد کردیم و آموزش دادیم و خیلی‌ها را به خانواده‌ها برگرداندیم و این انسان آسیب دیده، اجتماعی شد و حرکت «هفت مرحله طلوع» را انجام دادیم و مراکز ما از یکی، ۱۴ عدد شد. ولی می‌خواهم سؤالی کنم. ما الان در مراکزمان ۳۵۰ نفر داریم که زندگی می‌کنند. اگر من خیلی خوب پیش بروم و حمایت شوم، نهایتاً صدبرابر این رشد کنم که می‌شود ۳۵۰۰۰ نفر. این تعداد را پوشش دهم و در ۲۰ سال آینده به ۷۰ هزار نفر کمک کنم. این آینده‌ی قشنگی برای من خواهد بود؛ ولی من عملاً کاری نکردم؛ چون همین الان ۷۰ هزار کارتن‌خواب در سراسر کشور وجود دارد. آیا من تغییر نگرشی در اجتماع به وجود آوردم؟ ۷۰ هزار نفر پشت در هستند که به کمک نیاز دارند. یک زمانی بود (حدود ۱۲ سال پیش)

که زندان‌ها را باز کردند؛ به خاطر این که جا نداشتند، و یک عده زن کارتن‌خواب را بیرون انداختند؛ چون یک سری زندانی جدید داشتند. من اولین بار زن را به معنای واقعی در خیابان‌های تهران دیدم که جایی برای

خواب نداشت و هوا هم بسیار سرد بود. دی‌ماه بود. من قبل از آن، زن‌های کارتن‌خواب دیده بودم؛ اما با شوهرشان یا برادرشان، و آن‌ها دنبال مواد بودند که در پارکی نشسته بودند و داشتند با هم مصرف می‌کردند و بعد به خانه برمی‌گشتند. اگر [بیرون] می‌ماندند، [به خاطر] شرایط خاصی بود؛ مثلاً از خانه بیرون شده بودند یا با شوهرشان دعوا کرده بودند. در توالی یک پارک یا پرچین قایم می‌شدند. ولی به معنای واقعی کارتن‌خواب نبودند. زمانی بود که یک زن کارتن‌خواب می‌دید و برای شما عجیب بود؛ ولی الان در پاتوق‌های کارتن‌خواب‌ها می‌روی و از هر ۶ نفر، ۲ یا ۳ نفر خانم هستند. من فیلمی دیدم از میدان آزادی، که در آن یک دختر ۱۰ ساله و یک پسر ۱۰ ساله با مادرشان در حال مصرف مواد هستند. خیلی دردآور بود. من بچه یا زن یا حتی پسر بچه‌ای را که به او تجاوز شده، دیدم و این خیلی بد است. یک موقع مردی کارتن‌خواب که می‌دیدم، برایم دردناک بود. بعد زن کارتن‌خواب دیدم و دو روز حالم بد بود. بچه‌ی کارتن‌خواب دیدم و باز حالم بسیار بد بود. ولی می‌شود برای این‌ها کاری کرد. اما در نقطه‌ای قرار گرفتیم که دیدم یک بچه‌ی ۹ ساله، برای هزینه‌ی مواد خودش و مادرش، خدمات جنسی ارائه می‌دهد. در این جا دیگر چیزی برای من باقی نماند. الان یک هفته است که گیج و گنگم.

مجری: عمو اکبر! (آقای رجبی) چشم‌انداز کار خودتان را چگونه می‌بینید؟

استاد رجبی:

من چشم‌اندازی دارم. وقتی که در تمامیت خودم و در فضای امکان قرار دارم، می‌گویم که می‌خواهم از اعتیاد در ایران فرصت بسازم. اگر بخواهم روی کاغذ بیاورم، این را می‌گویم. اگر شما سایت ما را ببینید، چشم‌انداز ما این است که می‌خواهیم اعتیاد را به فرصت تبدیل کنیم. بحث من الان آسیب‌های اجتماعی است. اعتیاد وجود خواهد داشت. نه من، نه هیچ کسی نمی‌تواند اعتیاد را تمام کند. ولی الان بحث ما آسیب اجتماعی است. من خویشتاوندی داشتم که

مذهبی بود و درآمد خوبی داشت؛ تریاک هم می کشید و اصلاً اعتیاد برایش مشکل نبود و این آدم خیلی هم قابل احترام بود. ولی بحث من این است که وقتی اعتیاد با «فقر» جمع می شود، نتیجه ی این، مساوی با نابودی نیست؛ مساوی با تاراج است. ما در فضای خصوصی خودمان می گوئیم که چقدر مردم بی تفاوت شده اند؛ ولی در واقع، راه برون رفتی از این درگیری و بحران نمی بینند. مجبورند چشمانشان را ببندند.

مجری: خانم آذرمندا! شما در س.م.ن خود چه انتظارهایی از دولت دارید و دولت چه کمکی می تواند به شما بکند؟

استاد آذرمندا:

این صحبت هایی که شد، خیلی جالب است و این مشکلات واقعاً وجود دارد و به نظرم اگر بخواهیم در فضای ایران نفس بکشیم و تحمل کنیم و تاب بیاوریم، باید کاری کنیم تا احساس کنیم یک قدم هرچند کوچک برداشته ایم. وقتی که شما یک قدم جلو بروید، شرایط شما را هزار قدم برمی گرداند؛ اما لااقل یک قدم برداشتید. هر خیریه ای که بخواهد در مورد این موضوع حرف بزند، مانند این است که روی تردمیل می دود؛ ولی جلو نمی رود (از لحاظ این که مسئله به طور جدی حل نمی شود). یعنی خیلی موارد هست که افراد را ناامید می کند. ولی من



به تنها چیزی که فکر می‌کنم، این است که همین که به ما اجازه دهند کار کنیم، خیلی حرف است و اصلاً به دولت حتی فکر هم نمی‌کنم و هیچ انتظاری ندارم. اگر قرار بود که کاری کنند، می‌کردند. گرچه این حرف‌ها را

نباید زد؛ چون یک آسیب است برای خیریه‌ی ما. من حتی به این نتیجه رسیدم که مطالبه‌گری هم نداشته باشیم؛ زیرا مانع این می‌شود که همین قدم‌های کوچک را برداریم. ترجیح می‌دهم که خیلی آهسته برویم و بیاییم و در حوزه‌های کاملاً تخصصی، بدون حواشی، فعالیت کنیم. برای من آزاردهنده این است که خیلی از خیرها به مردم آسیب می‌زنند. وقتی من یک چادر در کنار بیمارستان می‌بینم و همان لحظه تحت تأثیر قرار می‌گیرم و ۵ میلیون تومان به آن خانواده می‌دهم، آن وقت «خانه‌ی عماد» می‌آید التماس می‌کند به آن خانواده، که بیایید خانه، بچه‌ی شما پیوند شده و خطرناک است، اما آن خانواده حاضر نیست بیاید، چون یک کاسبی است برایش که کنار بیمارستان باشد. البته این که یک خیر این کار را می‌کند، باز به دولت و سیستم‌ها برمی‌گردد. به این صورت که آدم‌ها دیگر اعتماد ندارند و می‌گویند راه کمک نیست و باید شخصی کمک کنیم. بنابراین انتظاری که از بقیه‌ی خیریه‌ها داریم، رعایت این مسئله است. ما در «خانه‌ی عماد» تاکید داریم که تخصصی کار کنیم. مثلاً اگر از بخش «پیوند» بپرسید که بزرگترین مشکل و دغدغه‌ی شما چه بود؟ می‌گویند «اسکان خانواده‌ها». به این دلیل که بچه پیوند می‌شود، اما وقتی در کوچه و خیابان می‌خوابد یا به شهر خود برمی‌گردد، تمام هزینه‌ها به باد می‌رود. یا می‌بینیم که یک خیر از یک بچه خوشش می‌آید و برای او ۳۰۰ میلیون خانه رهن می‌کند؛ اما یک خانواده‌ی دیگر محروم می‌ماند. ما می‌خواستیم تخصصی وارد موضوع «اسکان» شویم؛ اما مجبور شدیم وارد هزینه‌های «درمان» شویم. آنچه ما را در ارائه‌ی خدمات بیشتر متوقف می‌کند، «پول» نیست؛ بلکه این است که آیا این کار درست است که انجام شود یا خیر. اگر مطمئن باشیم که یک خدمت الان درست است، مشکل حل می‌شود؛ حتی اگر فروش خانه‌ی خودمان لازم باشد. اما مسئله پیچیده است و باید محدود کار کنیم.

مجری: خانم افتخارزاده! با توجه به نبود یا ضعف نهادهای عمومی و دولتی، شما مشارکتهای عمومی را چگونه می بینید؟

استاد افتخارزاده: من سعی می کنم با توجه به حرفهای خانم آذرمند،

فتیله را پایین بکشیم و دربارهی مسائل داخلی NGOها صحبت کنیم. من سؤال قبلی تان را جدا از همه‌ی حرفهای دیگر که وظیفه‌ی ماست، پاسخ می دهم. بالاخره در حیطه‌ی کار ما، ما با قانون و دادگاه سروکار داریم. بیایم راجع به این حرف بزنیم که خود «آتنا» اگر چشم‌اندازش را بخواهد ببیند، این خواهد بود که یک نمونه‌ی استاندارد باشد از خانه‌ی امن. و این را می بیند که بتواند مددکاران را در این حیطه آموزش دهد و سرمایه‌ی انسانی ایجاد کند. خود آتنا شاید نتواند تکثیر شود؛ اما آن نگاه «توانمندسازی» تکثیر گردد. در رابطه با سوال شما و سوال دوستان، که در مورد بهبود عملکرد خیریه‌ها سوال شد، من فکر می کنم که فضای کار خیر در ایران مسموم است و باید اصلاح شود. اصولاً نگاه به کار خیریه در ایران بسیار سنتی است، نه علمی و تخصصی. صرفاً از روی دلسوزی لحظه‌ای است، که این می تواند عین خیانت باشد و همچنان این نگاه وجود دارد. تا وقتی که کلیت فضای کار خیر و نوع نگاه مردم این است، مشکلات حل نمی شود. چون ما تمام بودجه‌مان از کمک‌های مردمی است و دولت حتی یک ریال به ما نداده. پس به عنوان مثال، این مردم و خیرین که به ما کمک می کنند، چه پیامی می دهند؟ این که من نمی دانم «خانه‌ی امن» چیست و نمی توانم برای رهن و اجاره‌ی خانه‌ی امن، که کار «سیستماتیک» می کند، کمک کنم. خیر فکر می کند که برای من و خانواده‌ام اجاره می کند. در ادامه می گوید که اما هر وقت کسی داشت می مرد یا از گشنگی تحت فشار بود، می توانید به من بگویید. وگرنه «کارگاه اشتغال‌زایی» یعنی چی؟ آن اعتماد هم البته هست. اما به هر حال برای جمع‌آوری کمک به نحو «پخش تعداد زیادی مواد غذایی» خیلی بیشتر به شما کمک می شود تا زمانی که بگویید می خواهم کار «توانمندسازی» کنم یا «کارگاه اشتغال‌زایی» داشته باشم. پس باز آن نگاه تخصصی نیست. مثلاً وقتی که فردی را کنار خیابان می بیند، می تواند او را راهنمایی کند و شماره بدهد که اگر برای درمانت کمک می خواهی و واقعاً این مشکل را داری، به فلان جا مراجعه کن؛ به جای

این که مدارکت را در دست بگیری و در خیابان گدایی کنی. در این صورت، هم خود فرد عذاب وجدان ندارد که بی تفاوت بوده، هم این که اگر مشکل آن فرد هم واقعاً همان مورد باشد، می تواند برود و به جایی که گفته شده، مراجعه کند. به آن بیمار چادرزده‌ی کنار بیمارستان باید اطلاع‌رسانی شود که این پول مستقیم که به آن‌ها داده می‌شود، چقدر می‌تواند مخرب باشد و استعدادهای آنان را نابود کند.



مجری: خانم افتخارزاده! مردم با س.م.ن‌ها چگونه برخورد می‌کنند؟ شما خودتان رضایت دارید؟ درباره‌ی این ارتباط صحبت کنید. نمی‌خواهیم نگاه خیلی انتقادی باشد.
استاد افتخارزاده:

ببینید، اگر ما هنوز زنده‌ایم و آتنا ۳ تا خانه‌ی امن دارد، یعنی مردمی بودند که این نگاه تخصصی را درک کرده‌اند و در این حیطه‌ی پر حاشیه فعالیت دارند (مثلاً بعضی از مردم می‌گویند که چرا زن از خانه‌ی خود بیرون آمده. البته بخشی از مردم). ولی این ۱۵۰۰ داوطلب قطعاً نگاه فرهیخته‌ای داشتند و ما را حمایت کردند. زیرا به این راحتی افراد به

این چنین موضوعی، مثل زنان خشونت‌دیده، کمک نمی‌کنند. ولی واقعیت این است که این عزیزان چند درصد جامعه هستند؟ انتقادات در مورد اکثریت جامعه است. و در حیطه‌ی آسیب‌های اجتماعی فعالیت کردن، بسیار سخت است و شما هر لحظه ممکن است بگویید من منابعی ندارم (به خصوص که شرایط اقتصادی و قدرت حمایت مردم هم کاهش یافته). ما NGOهایی که به کارهای تخصصی معتقدیم، باید خیلی فعالیت کنیم تا فضا و نگرش اکثریت جامعه را نسبت به کار خیر به سمت «توانمندسازی» تغییر دهیم و این که کمک مالی مستقیم چقدر می‌تواند برای

افراد آسیب‌زا باشد. همچنین آدم‌ها با NGOها آشنا شوند و حتی اگر دولت وظایفش را انجام نمی‌دهد، جاهایی را که کارهای تخصصی می‌کنند، بشناسند و به این شکل به معرفی آن‌ها کمک کنند.

مجری: آقای رجبی! می‌خواستم این‌گونه تصور شود که دوربین ما سمت یکی از افرادی برود که شما به او کمک می‌دهید. این دوست عزیزی که می‌خواهد مجدداً به زندگی بازگردد، با چه سختی‌هایی روبرو است؟

استاد رجبی:

ببینید، من می‌خواهم در رابطه با اعتیاد صحبت کنم. در مورد اعتیاد، شما اگر پرسید، هر کسی یک نظر می‌دهد. در صورتی که من می‌خواهم بگویم اصلاً تعریف اعتیاد با مترادف‌هایش نیست. مثلاً اگر این را پرسیم که اعتیاد چیست؟ می‌گویند یک «وابستگی بیرونی» است. اما اعتیاد با متضادهایش تعریف می‌شود. همه فکر می‌کنند متضاد اعتیاد، می‌شود پاک‌ی. اما در واقعیت، هیچ کس نمی‌داند متضاد اعتیاد چیست. متضاد اعتیاد، «معاشرت» است و من مطمئنم این حرف من، شما را به فکر فرومی‌برد. این معاشرت، یعنی زمانی که یک فرد معتاد احساس می‌کند که نمی‌تواند حرفش را به شما بزند. تمام کسانی که سیگار می‌کشند، سیگار را پشت گوششان می‌زنند. این علامت معنا ندارد؟ می‌گویند تعدادی موش را کنار هم گذاشتند. هم برایشان آب گذاشتند، هم مشروب. همه‌شان از آن مشروب استفاده کردند. وقتی خواستند آن‌ها را پاک کنند، عین ۲۵ تایشان را زندانی کردند. این‌ها با هم معاشرت می‌کنند و خودبه‌خود پاک می‌شوند. معتادها نمی‌توانستند معاشرت کنند و در نهایت، تنها هستند. هر جا که آن آدم معتاد احساس کند یک نفر هست که او را درک کند، به محض درک شدن، اتفاق خوب برایش می‌افتد. من خودم سیگاری نیستم؛ ولی یکی از مرکزهای ما، مرکز نگهداری پسر بچه‌های ۱۷-۱۲ ساله است. پلیس این بچه‌ها را با دستبند می‌آورد. می‌گویند ما چاره‌ای نداریم و مثلاً قاضی دستور داده بیاورید. ولی واقعیت این است که وقتی بچه می‌آید پیش ما، ما می‌فهمیم که او خمار است و سیگار می‌خواهد. اولین کاری که می‌کنیم، برایش قهوه می‌آوریم. به او احترام می‌گذاریم و

مرکز ما برای او جذاب می‌شود. چون امکان دارد چایی گیرش بیاید؛ اما قهوه نه. بعد به او سیگار می‌دهیم. وقتی پلیس و مددکار می‌رود، خودش می‌گوید اینجا دستشویی دارید؟ این اتفاق در بچه‌های مختلف دقیقاً تکرار

می‌شود. او فقط به دنبال احساس امنیت است. وقتی می‌آید و می‌بیند بچه‌ها مشغول بازی هستند. خودش می‌گوید می‌شود من را اینجا نگه دارید؟ فرقی بین بچه‌ی ۱۷ ساله و یک پیرمرد نمی‌کند. آنچه می‌خواهند، «احترام» است. و این، همه‌ی زندگی‌شان را جابجا می‌کند. یک زن می‌آید و ما او را مثلاً زیبا خانم، محبوبه خانم صدا می‌کنیم. بعد، آن زن می‌گوید در زندان، ما را با کلمات رکیک صدا می‌کردند. ما از تخصصی بودن این فضا حرف زدیم. شما هم همین‌طور. پس اگر افراد کاربلد نیستند، آمدن آن‌ها خسارت است. ولی اگر آمدند، زمان بگذارند و بروند «خانه‌ی عماد» و ۱-۲ سال واقعاً کار کنند. من مطمئنم خواهر عزیزم، خانم آذرمنند، حتماً یک جایی دوره دیدند یا خانم افتخارزاده‌ی عزیز قطعاً بدون تخصص و تجربه کار نمی‌کنند و سال‌ها کار کردند. در رابطه با ما NGOها هم ما باید ۵ کار انجام دهیم که دوام بیاوریم. از همه مهم‌تر، شفافیت است. منابع مالی ما شفاف باشد. اگر شفاف باشد، منابع ما پر می‌شود و نیازی هم به دولت‌ها نداریم. دوم، مردمی شدن مان است. از فضای مردم نباید بیرون بیاییم. باید برای مردم توضیح دهیم که چرا نباید مستقیم پول بدهند. سوم، دیجیتال شدن است. ما باید دیجیتالی شویم. چهارم، روابط‌مند بودن است. یعنی ارتباطات زیادی داشته باشیم. این دوره‌ها باعث آشنایی می‌شود. من صفحه‌ی «خانه‌ی عماد» را دنبال می‌کنم. پس اگر یکی از بچه‌های من سرطان داشت، می‌توانم از خانم آذرمنند استفاده کنم. از همه مهم‌تر، هر لحظه ما در معرض آموزش باشیم. من تمام مدیران را ملزم می‌کنم که بروند و کلاس شرکت کنند و دانشگاه بروند. خودم روزهای دوشنبه نمی‌روم سرکار، و بچه‌ها می‌دانند که کلاس می‌روم. این یک واقعیت است که ما آموزش ندیدیم و نمی‌دانیم که باید با یک نفر، با مددکار و مددجو، چگونه برخورد کنیم. حتی این کلمه‌ی «مددجو» هم آزاردهنده است. ما یک مرکزی داریم برای دختران ۱۸-۱۲ سال، که خیلی‌هایشان گفتند نمی‌خواهیم برویم مدرسه؛ چون بهزیستی ما را مجبور کرد. ما نمی‌خواستیم بچه‌های

محل بفهمند که ما به این خانه می‌آییم. من بلد نبودم و خدا را شکر به ما گفتند و من هم آرم مرکز را پایین آوردم. مددجوها ما را دست‌های خدا می‌بینند. وقتی خاطراتشان را می‌گویند، از ما خاطرات خوبی می‌گویند.

اعتیاد با متضادهایش تعریف می‌شود. همه فکر می‌کنند متضادِ اعتیاد، می‌شود پاکی. اما در واقعیت، هیچ کس نمی‌داند متضاد اعتیاد چیست. متضاد اعتیاد، «معاشرت» است و من مطمئنم این حرف من، شما را به فکر فرومی‌برد.

مجری: خانم آذرمنند! اگر صحبتی دارید، بفرمایید.
استاد آذرمنند:

همه حرف‌ها درست بود. ما هم با این که کارمان پیچیده است، اما تلاش این است که آن‌ها احساس نکنند یک سری آدم‌های بیچاره‌اند و ما فرشتگان نجات! ما خودمان در این یک سال که با «خانه‌ی عماد» بودیم، خیلی کیف کردیم؛ با این که دردهای بسیاری بود. ما همه نیاز به کمک داریم. همیشه می‌گوییم ما هم مثل شما مییم و اگر به ما هم فرصت نمی‌دادند، اینجا نبودیم.
استاد افتخارزاده:

می‌خواستم بگویم که شبکه‌هایی وجود دارد، مثل شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه، که خیلی‌ها در آن عضوند. اما نمی‌توانم بگویم با صرف تشکیل یک اتحادیه، مشکلات بحث‌شده در این جلسه حل می‌شود. شاید گروه‌هایی که همسویی بیشتری با هم دارند، مثل ارتباطی که آتنا با غدیر داشته، می‌توانند پروژه‌های مشترکی را تعریف کنند. هیچ‌کدام از این حرف‌ها به معنی نبودن امید و راه حل نیست و همین فعالیت‌های ما، ما را زنده نگه داشته است. گرچه تنش و فرسایش دارد؛ اما همین اتفاقات کوچک خودش انگیزه است.

